

نشست علمی جایگاه خانواده در سیاست‌گذاری نظام اسلامی

سخنران: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ولی‌الله نقی‌پور^۱

تاریخ برگزاری: ۹۰/۲/۲۹

خانواده یک سازمان اجتماعی و در میان سازمان‌های اجتماعی، مهم‌ترین و پایدارترین آنهاست. از نظر اسلام، احکام خانواده بر تمام سازمان‌های اجتماعی حکومت دارد؛ یعنی در تعارض بین احکام خانواده و اجتماع، تقدم با احکام خانواده است. بنابراین، اگر برخی از قوانین اداری موجب فروپاشی خانواده‌ها شود یا تهدیدی برای انسجام آن باشد، باید به نفع خانواده از آن قوانین عقب‌نشینی کرد. وقتی خانواده سازمانی اجتماعی است، احکام عقلایی قطعی سازمان‌های عرفی به‌طریق‌اولی در سازمان خانواده جریان می‌یابد. با این نگاه، احکام نورانی و متعالی اسلام تاندازه‌ای ارزش‌های خود را نشان خواهد داد.

نگاه سازمانی به خانواده نکته‌ای سرنوشت‌ساز است که می‌تواند بر استنباط‌های فقهی نیز اثرگذار باشد. بسیاری از فتاوی صادرشده، برپایه فردگرایی و فردمحوری است و با سازمان بودن خانواده سازگاری ندارد. برای نمونه، در فقه اسلامی زن حق کسب درآمد و نیز حق دخل و تصرف در آن را دارد؛ اما ممکن است همسر او در مقام سرپرست خانواده راضی نباشد که وی با مردان نامحرم سروکار داشته باشد؛ و یا زن می‌خواهد از درآمد خودش ماشینی بخرد، اما همسر او به‌دلیل تعییدات مذهبی یا شئون اجتماعی‌اش، در شأن خود نمی‌داند که خانمش به‌عنوان راننده در انظار ظاهر شود. در نتیجه، زن از حق دخل و تصرف خود محروم می‌شود. در چنین مواردی که به حق سرپرستی مرد مرتبط می‌شود، اگر به سازمان بودن خانواده توجه شود، استنباطات فقهی می‌تواند به‌گونه‌ای دیگر صورت بگیرد.

بسیاری از احکامی که درباره خانواده مطرح است، بدون توجه به سازمان بودن آن، ضدانسانی تلقی می‌شود. برای نمونه، در فرهنگ دینی ما گفته شده است که اگر میان زن و شوهر اختلافی پیدا شد و سه روز ادامه یافت، زن بیش از سه روز معطل نکند و از همسر خود - حتی اگر ظالم باشد - عذرخواهی کند و رابطه را دوباره سامان دهد. این حکم، با نگاه فردمحورانه، ضدانسانی تلقی می‌شود و انفجار اجتماعی در میان زنان پدید می‌آورد. ظالم باید از مظلوم عذرخواهی کند، نه مظلوم از ظالم؛ درحالی‌که در این حکم، زن که مورد ظلم واقع شده است، باید از همسر ظالم خود عذرخواهی کند. چنین احکامی جز با نگاه سازمانی به خانواده، قابل تفسیر نیستند.

در سازمان‌های عرفی نیز بین یک کارمند و مسئول سازمان اختلافاتی پیش می‌آید که ممکن است مسئول سازمان مقصر باشد. کارمند می‌تواند از راه‌های رسمی و قانونی، حق خود را بازستاند؛ اما اگر نتواند از هیچ راهی، مسئول سازمان را متقاعد کند و حق خود را بگیرد، ناچار است بنا به مصلحت حفظ شغل، سیاست مدارا

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

را در پیش بگیرد و نباید به بهانه ظالم بودن مسئول، روابط خود را با سازمان قطع کرد. در چنین مواردی که مسئول اقتدار بیشتری دارد، سیره عقلا حکم می‌کند که کارمند به مصلحت کوتاه بیاید و مدارا کند تا در فرصت مناسب با حفظ شغل، حق خود را مطالبه کند. در مورد خانواده نیز برای حفظ انسجام خانواده و دوام آن، زن باید کوتاه بیاید و از مرد عذرخواهی کند. البته در روایات اسلامی، درباره مدارا کردن مرد با زن و خانواده، تأکیدها و سفارش‌های بسیاری شده است. خداوند، خود را سرپرست زن خوانده و مردانی را که به زانشان ستم می‌کنند، به عذاب‌هایی سخت، تهدید کرده است.

اگر به سازمان بودن خانواده توجه نشود، نمی‌توان عمق احکام اسلامی را درک کرد. برای نمونه، در احکام نشوز زن و مرد، تفاوت هست: در نشوز زن، در صورت ادامه نشوز و در مرحله سوم اصلاح، به مرد اجازه تنبیه زن داده شده است؛ اما در نشوز مرد، زن را به مصالحه دعوت کرده‌اند. **وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ.**^۲ در موارد نشوز یا اعراض مرد، مناسب است زن از بخشی از حقوق خود کوتاه بیاید تا سازمان خانواده حفظ شود. در چنین مواردی، مصالحه بهتر از دعوا و طلاق است؛ اما در مورد نشوز زن، حکم فرق می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: **فِعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ.**^۳ در اینجا به مرد اجازه تنبیه زن داده شده است.

برخی در تفسیر این آیات و روایات، آن را متعلق به دوره پیامبر ﷺ می‌دانند و از این رو، اقدام به تفسیر به رأی یا سانسور آنها می‌کنند. ما باید در نقد و بررسی و ارائه طریق در حوزه اسلام، تکلیف خود را در برابر منابع دینی مان روشن کنیم. اگر همه آیات قرآن را دین و ابدی می‌دانیم، «واضربوهُنَّ» را نیز باید ابدی بدانیم، نه اینکه هر جا به مفاهیمی برخوردیم که در نگاه ما عجیب و خلاف سیره عقلا به نظر آمد، آنها را سانسور یا تفسیر به رأی کنیم؛ کاری که متأسفانه حتی در حوزه‌های علمیه نیز دیده می‌شود. برای نمونه، یکی از علما در تفسیر آیه **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ**،^۴ درباره عظمت و جایگاه زنان سخن می‌راند؛ اما ادامه آیه را نمی‌خواند؛ چون تمام بنیاد حرفش را فرو می‌ریخت. در ادامه این آیه آمده است: **وَاللرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ.**^۵ براساس این آیه، مرد در سازمان خانواده حقی دارد که زن به هیچ وجه ندارد. چون همه سخنانش با این فقره ناسازگار می‌نمود، به ناچار این قسمت از آیه را سانسور می‌کرد.

یکی دیگر از علما در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء به تحریف معنای آن پرداخته و گفته است: «در زبان عربی، "ضرب" دو گونه کاربرد دارد: یکی به معنای زدن است و دیگری به معنای رفتن. در این آیه، معنای دوم به کار رفته است؛ یعنی هنگامی که زن ناسازگاری کرد، او را به گردش ببرید تا آرامش پیدا کند!» این کار، تحریف قرآن است. ضرب به معنای رفتن، لازم است و با «فی» می‌آید؛ اما ضرب در این آیه متعدی است، نه لازم. بعضی از افراد درباره برخی از مسائل، ذهنیتی برای خود درست کرده‌اند که با آیات قرآن ناسازگار است.

۲. نساء (۴)، ۱۲۸.

۳. نساء (۴)، ۳۴.

۴. بقره (۲)، ۲۲۸.

۵. بقره (۲)، ۲۲۸.

بنابراین، سعی می‌کنند که بین ذهنیت خود با آیات قرآن سازگاری ایجاد کنند. آنان نمی‌توانند در ذهنیت خود تغییری دهند؛ چون دیگر نمی‌توانند در دنیای مدرن سر بلند کنند و احساس خفت می‌کنند. از این رو به تحریف معنوی آیات قرآن و تفسیر به رأی می‌پردازند. ما در تحقیقات میان‌رشته‌ای باید روشن عمل کنیم. امامان ما تکلیف ما را در چنین مواردی مشخص کرده و فرموده‌اند: قفوا عند الشبهات و ردوه الینا. در مواردی که دیدگاه‌های ما دربارهٔ عظمت زن و حرمت‌گذاری به او، با قرآن و سنت سازگار نیست، باید توقف کرد و از تفسیر به رأی خودداری نمود. ما مکلف به تفسیر متشابهات نیستیم؛ بلکه مکلف به التزام به مدلولات محکّمات قرآن و سنتیم. همان‌گونه که مقام عصمت و طهارت در تفسیر محکم و متشابه فرموده‌اند: **نعمل بمحکمہ ونؤمن بمتشابهہ**^۶، ما نیز باید بدین‌گونه رفتار کنیم. ما به میزان علممان مکلفیم نه جهلمان. وقتی به اندازهٔ توانمان اجتهاد کردیم، اما مطلبی را نفهمیدیم، معذوریم؛ دیگر نباید در امور شبهه، بدون علم گام برداریم که محکوم به حکم آیه **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ**^۷ می‌شویم.

ما از نظر تاریخی، در دورهٔ فمینیسم قرار داریم؛ جریانی که عقول بشری را تحت‌الشعاع خود قرار داده و دفاع از حقایق احکام اسلام را دربارهٔ زن، سخت کرده است. پس از رنسانس، موج علم‌گرایی و علم‌پرستی، عقول را تحت‌الشعاع قرار داد. براساس این مکتب آنچه حقیقت است، باید از فیلتر آزمون و خطا و تجربه بگذرد؛ در غیر این صورت، معنادار نیست و هیچ‌گونه واقعیتی ندارد. از آنجاکه این جریان، دستاوردهای مادی فراوانی به‌همراه داشت، عقول مسلمانان، حتی حوزه‌های علمیه، به‌ویژه اهل سنت را تحت تأثیر قرار داد و مرعوب کرد. اندیشمندان مسلمان بدین باور رسیدند که برای حفظ آبروی اسلام و قرآن در جهان ارتباطات و سر بلند کردن در دنیای متمدن باید به‌گونه‌ای سخن بگویند که در چهارچوب علم تجربی بگنجد و هرچه را که از این چهارچوب بیرون است، به‌گونه‌ای توجیه کنند. محمد عبده، یکی از همین اندیشمندانی است که به‌شدت تحت تأثیر این فضا قرار گرفته است. وی جریان اصحاب فیل را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که با عقول مادی، قابل ادراک باشد و می‌گوید: «سنگ‌های کنار دریای سرخ، آلوده به بیماری آبله و حصه بودند و پرندگان این سنگ‌ها را بر سر اصحاب ابرهه ریختند و آنان بر اثر این بیماری جان باختند».^۸ سید قطب در برابر این نوع تفسیر موضع‌گیری می‌کند و می‌گوید: «برفرض که چنین باشد؛ اما چرا پرندگان این سنگ‌ها را درست روی سر اصحاب ابرهه ریختند، نه جای دیگر؟ آیا این مسئله نیز با موازین علم تجربی قابل دفاع است؟»^۹ برخی نیز تحت تأثیر فضای علم‌گرایی، بحث وحی را توجیه نفسانی می‌کنند و یا جن را منکر می‌شوند.

در ادامهٔ این جریان، چپ‌گرایی آمد و تفسیرهای ما از تفکر الحادی آن متأثر شدند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آرای این جریان در تفاسیر بعضی از علما هم نفوذ کرد. تحت تأثیر این تفکر، یک حدیث جعلی نیز شایع شد که «انّ الحیاء عقیده و جهاد»؛ یعنی هرکس عقیده دارد، محترم است و اگر برای آن جان بدهد، ارزشمند

^۶ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۷۶.

^۷ اسراء (۱۷)، ۳۶.

^۸ محمد عبده، تفسیر القرآن الکریم: جزء عم، ذیل تفسیر سوره فیل.

^۹ سید قطب، فی ظلال القرآن، ذیل تفسیر سوره فیل.

است؛ حتی اگر کمونیست باشد. روشن‌فکران مسلمان هم برای اینکه ابراز حیثیت کرده، آبروی خود را در محافل علمی و دانشگاهی حفظ کنند، خودشان را با جریان چپ‌گرایی هماهنگ کردند. گروه فرقان یکی از محصولات این جریان بود که تفکر التقاطی آن بسیار برجسته بود و تشخیص قرآنی غلیظی هم برای خود مطرح می‌کرد. سازمان مجاهدین خلق یکی دیگر از دستاوردهای این تفکر بود که بسیاری از جوانان جامعه را به قتلگاه کشاند.

جریان دیگری که بیش از پنجاه سال از شکل‌گیری آن می‌گذرد، جریان فمینیسم است که با دو عامل اساسی نفی دین و نفی خانواده، در غرب مطرح شده و آثار قوی آن به جامعه مسلمانان نیز رسیده است. این جریان، جوانان، به‌ویژه دانشجویان را سخت تحت تأثیر قرار داده و برای جامعه زنان بسیار جاذبه یافته است. این جریان با فضای اربعابی که ایجاد کرده، توانسته است عرصه‌های زیادی را تسخیر کند.

البته گفتنی است که این موج هم‌اکنون دوره نزول خود را طی می‌کند. با توجه به دستاوردهای منفی این تفکر در غرب، خوشبختانه آسان می‌توان به نقد آن پرداخت؛ اما چند دهه پیش از این، انتقاد از آن، کاری بسیار سخت بود. دستاوردهای شوم این تفکر در غرب، دل‌سوزان غربی را هم به تکاپو انداخته است تا سخت جلو این جریان بایستند و تلاش کنند که جامعه‌شان را از آسیب‌های خطرناک و شوم آن حفظ کنند. به‌دلیل نقد غربیان از این جریان، فضا برای تفسیرها و توجیه‌های عقلی و شرعی مساعد است. اگر چنین نبود، شاید بعضی از زنان، اصل دین و قرآن را هم زیر سؤال می‌بردند و می‌گفتند: تفکر مردسالاری در دین و قرآن، جلوه برجسته‌ای دارد و اصلاً خدا مردسالار است و به نفع مردان حکم می‌دهد. تفاوت حکم نشوز میان زن و مرد - که به مرد اجازه تنبیه زن داده شده، اما زن به مصالحه توصیه شده است - به نظر ساده‌دلان، یا تحت تأثیر فضای مردسالاری زمان نزول وحی بوده و یا در نظر متدینان، شرایط زمان چنین اقتضا می‌کرده است.

این استدلال غلط، در میان متدینان، حتی بعضی از خانم‌های طلبه نیز نفوذ کرده است. هر جا مذاقشان با آیات و روایات منافات داشته باشد، با این استدلال که اینها اقتضای زمان پیامبر □ است، آنها را رد می‌کنند. ایشان متدین‌اند و عرق دینی دارند و چون نمی‌خواهند با خدا مشکل پیدا کنند، می‌گویند: خدا مصلحت دیده است که به اقتضای زمانه سخن بگوید؛ اما چون امروزه آن اقتضائات نیست، پس دوره این حکم نیز به پایان رسیده است و دیگر متعلق تدین عملی ما در این عصر و زمانه نخواهد بود.

تأثیرات این موج سنگین بر زنان چنان زیاد بوده است که بعضی از آقایان درباره اینکه خانم‌ها نیز می‌توانند درس طلبگی بخوانند، به تردید افتاده‌اند. نتیجه چنین کج‌روی‌هایی این است که در لزوم رشد و تعالی زنان هم شک می‌کنیم؛ چون در صورت رشد و تعالی آنان، سازمان خانواده به خطر می‌افتد و هرچه آگاهی‌شان از احکام شرعی خود بیشتر می‌شود، مدارایشان کمتر و ناسازگاری‌شان با همسر بیشتر می‌شود؛ پس شاید اصلاً این تعلیمات، مشروع هم نباشد. یعنی حتی برخی درباره شرعیت این آموزش‌ها به زنان نیز شک کرده‌اند؛ چون زنان عامی در خانواده سازگاری بهتری دارند تا خانم‌های طلبه. اینها مشکلاتی است که باید به‌دقت آسیب‌شناسی شود. بخشی از مشکل برمی‌گردد به اینکه به بحث زن و مرد با پیش‌فرض حفظ

خانواده و اصالت آن نگریسته نشده است؛ بخش دیگر برمی‌گردد به تبیینات غلطی که از منابع دینی شده است؛ بخشی هم به عملکرد غلط ما برمی‌گردد. اینها همگی دست به دست هم داده‌اند تا خانم‌هایی که درس دین را با این نگرش‌های غلط می‌خوانند، دچار مشکل شوند و میزان مدارا و آستانه تحملشان در برابر همسر پایین بیاید. این مشکل حتی ممکن است تا بدانجا برسد که درباره ضرورت تأهل نیز تردید کنند؛ چنان‌که برخی از همین اساتید خانم مطرح می‌کردند که چه اشکالی دارد زن، مجرد بماند و نامزد ریاست جمهوری و حتی نامزد مقام رهبری هم بشود. در همین حوزه علمیة پایان‌نامه‌ای طرح شد که می‌خواست از قضیه ملکه سبأ، فرماندهی کل قوا را برای زنان اثبات کند. متأسفانه این پایان‌نامه با وجود مخالفت‌های برخی از استادان بزرگوار، در مؤسسه‌ای حوزوی دفاع شد و تأییدیه گرفت.

زنان قطعاً باید رشد و تعالی معنوی پیدا کنند و این امر بدون آموزش‌های دینی هم ممکن نیست. در این زمینه، هم مردان، هم جامعه و هم حاکمیت، مسئول رشد معنوی زنان‌اند. نباید محکمت و متشابهات را با یکدیگر خلط کرد. رشد و تعالی زنان جزء محکمت دین است. اگر در متشابهات به مشکل برخوردیم، نباید محکمت را انکار کنیم. این امر، افراط و تفریط به بار می‌آورد و موجب بحران در تفکر دینی می‌شود. به‌رحال باید به این مبانی بیشتر توجه کرد و افراط و تفریط توسط اهل تفسیر، نمی‌تواند دلیلی برای صحت اقتضایی کردن بعضی از آیات باشد. آنان از نظر روش‌شناسی فهم قرآن، خطای بزرگی مرتکب شدند و همین اشتباهات، مبنای تحقیقات برخی از خانم‌ها و آقایان حوزوی می‌شود. این مسائل را باید در محافل حوزوی به نقد کشید؛ چون بحث‌های بنیادی‌اند و مسیر تفسیر و فهم دینی را می‌توانند کاملاً منحرف کنند و آسیب‌های سنگینی به دنبال خود پدید آورند.

پس از این بحث مقدماتی، وارد بحث جایگاه خانواده در سیاست‌گذاری اجرایی و اداری نظام می‌شویم. در الگوی دینی و اسلامی سیاست‌گذاری‌های نظام، یک پیش‌فرض اساسی وجود دارد و آن اینکه همه نظامات در تلاش برای رشد و تعالی خانواده‌اند. آیات و روایات هم که بیان شد، از منظر مدیریتی معنای روشنی پیدا می‌کنند. در روایت آمده است: ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله من النکاح. براساس این روایت، محوری‌ترین و مهم‌ترین بنیاد اجتماعی، سازمان اجتماعی خانواده است. خانواده به‌اندازه عمر بشر سابقه دارد. اساساً انسان در قالب خانواده بر روی زمین پیدا شده است. حضرت آدم و حوا به‌عنوان زن و شوهر آفریده شدند و زندگی زمینی‌شان را شروع کردند. زندگی با خانواده شروع شده است و خانواده عمری به‌اندازه عمر بشر و عمر دین دارد.

دین و خانواده از همان ابتدا با بشر همراه بودند و نقش اساسی و نخستین دین، در خانواده نشان داده شده است. خداوند در سوره‌های انعام، آیات ۱۵۱-۱۵۳ و اسراء، آیات ۲۲-۳۹ ده فرمان صادر می‌کند که نخستین آنها توحید و آخرین آنها، حفظ وحدت و انسجام اجتماعی و عدم تکروی و برتری‌طلبی است. هشت فرمان دیگر، یا مستقیم مربوط به خانواده است یا اثر آن در خانواده ظاهر می‌شود. خانواده دو ستون دارد: پدر و مادر. این دو ستون، طبیعتاً باید حرمت‌گذاری و حفظ شوند؛ وگرنه خیمه خانواده فرو می‌ریزد. در قرآن کریم و روایات به‌شدت دستور داده می‌شود که حیثیت و حرمت این دو ستون باید حفظ شود؛ حتی اگر

ظالم یا کافر باشند. این تأکیدات عجیب، نکات بسیار عمیقی را به ما تذکر می‌دهند. به هر حال، پدر و مادر ممکن است در تربیت کودک دچار ظلم و خطا شوند. حال اگر فرزند با این معیار به مسئله نگاه کند که پدر و مادر برای من چه کردند که من برای آنها کاری انجام دهم، خانواده‌ها از هم می‌پاشند و حرمت‌ها لگدمال می‌شوند. براساس ایمان به خدا و پاداش الهی، دستور اکید این است که حرمت پدر و مادر باید حفظ شود، حتی اگر ظالم باشند. همین‌که آنان واسطه خلقت انسان هستند، کافی است که مطلقاً به ایشان احسان کرد و کوچک‌ترین بی‌احترامی به آنها صورت نگیرد. اینها نکات عجیب و حیاتی در حفظ انسجام سازمان خانواده است. اگر چنین دستوری در حوزه دینی نبود، خانواده استحکام پیدا نمی‌کرد.

قاعده فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ^{۱۰} و قاعده وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا^{۱۱} در مورد والدین استشنا می‌خورد. در اینجا این استشنا ذکر نشده است، ولی با توجه به آیات احسان به والدین، قطعاً استشنا می‌خورد. در تفاسیر شیعه و سنی هرگز مقابله به مثل با پدر و مادر دیده نمی‌شود. خدا به هیچ‌وجه چنین اجازه‌ای نداده است؛ چون احترام به والدین، اساس شکل‌گیری ارزش‌ها در جامعه بشری است. اگر این قاعده و دستور عجیب نبود، سازمان خانواده حتی در میان متدینان هم پا نمی‌گرفت و کسی از زندگی خیر نمی‌دید. بی‌جهت نیست که خداوند در پی دستور به امر توحید، این‌گونه بر احسان به پدر و مادر تأکید می‌کند. ظلم و کفر پدر و مادر، به هیچ‌وجه به فرزندان مربوط نمی‌شود و آنان باید به وظیفه خود عمل کنند.

از سوی دیگر، هیچ‌کس جز خدا نمی‌تواند چنین دستوری صادر کند. اساساً هیچ‌کس صلاحیت دستور احسان به پدر و مادر را ندارد. چون دیگران از جبران صدماتی که پدر و مادر بر فرزند وارد کرده‌اند، ناتوان‌اند. تنها خداست که می‌تواند همه‌چیز را جبران کند و از این‌رو تنها اوست که صلاحیت دارد این دستور را صادر کند. خداوند صدماتی را که پدر و مادر به فرزند وارد کرده‌اند، جبران می‌کند و به صبر و مدارای فرزند پاداش می‌دهد. در این اطاعت، خیری عظیم وجود دارد و آن اینکه هیچ ارتباط انسانی در جامعه به سلامت نمی‌گذرد، مگر اینکه ارتباطات سازمانی خانواده، سالم باشد. سلامت سازمان خانواده، اساس و پایه سلامت اداری و اجتماعی بشر است. به همین دلیل است که خداوند اعتقاد باطل و کفر پدر و مادر را مانع حرمت‌گذاری نمی‌داند؛ هم حقوق آنان را محترم و واجب می‌شمارد و هم ازدواج آنان را که براساس موازین غلط و غیراسلامی شکل گرفته است، حلال می‌داند. مثلاً در مورد بعضی از زرتشتی‌ها که خواهر و برادر باهم ازدواج می‌کنند، اسلام به فرزند آنها حکم ولدالزنا نمی‌دهد. اینها نکات بسیار مهم و سرنوشت‌سازی است.

با توجه به آنچه گفته شد، ابتدا باید به اصول و ضوابطی پرداخت که انسجام سازمان خانواده را تضمین می‌کند. نخستین اصل، حرمت پدر و مادر به طور مطلق است که بیان شد. اصل دوم، اصل وحدت و هماهنگی در سازمان است که از اصول اساسی در سازمان‌های اجتماعی است. حفظ وحدت و انسجام سازمانی، مهم‌ترین اصل اسلامی در همه سطوح است که از خانواده شروع، و به نظام اسلامی ختم می‌شود و همه سازمان‌های عرفی را دربرمی‌گیرد. انسجام سازمانی، یک اصل اساسی است و آنارشسیسم به هیچ‌وجه

۱۰. بقره (۲)، ۱۹۴.

۱۱. شوری (۴۲)، ۴۰.

قابل دفاع نیست.

براساس این اصل، به بحث ارتباط زن و شوهر و حل و فصل مشکلات خانواده می‌پردازیم. بدون توجه به این اصل، به بیراهه خواهیم رفت و به افراط و تفریط دچار خواهیم شد. براساس همین اصل است که در فرهنگ دینی به زن گفته می‌شود از شوهر عذرخواهی کند. این اصل در نظامات سیاسی و اجتماعی ما هم سرنوشت‌ساز است. اصل حفظ هماهنگی و انسجام جامعه، حتی بر توحید هم مقدم است و سند قطعی قرآنی برای آن داریم. در جریان حضور حضرت موسی \square در کوه طور، بنی‌اسرائیل به بت‌پرستی روی آورد و اعتقاد به توحید و ولایت از جامعه رخت بریست و تنها اعتقاد نیم‌بندی به حضرت موسی \square ماند؛ اما به این دلیل که برخورد با مرتدین، انسجام اجتماعی را بر هم می‌زد، حضرت هارون \square مدارا کرد. ایشان به برادرش حضرت موسی \square فرمود: **إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَرَفُّبُ قَوْلِي؛**^{۱۲} شما فرموده بودید که نباید انسجام اجتماعی به هم بخورد؛ به همین دلیل مدارا کردم.

البته این مدارا قید دارد. چون اعتقاد به رهبری نظام هست، رهبری می‌تواند مسیر را اصلاح کند. به دلیل وجود رهبری ما باید مدارا کنیم تا رهبری تکلیف را روشن کند؛ اما اگر رهبری نبود، جریان کربلا پیش می‌آید که حتی اگر تکه‌تکه شویم، باید جلوی انحرافات بایستیم؛ به‌ویژه آنکه در جریان کربلا، مشکل در رهبری نظام بود. رهبری رسماً از مسیر دین خارج شده و اعلام ارتداد کرده بود. وقتی رهبری مرتد شود، حتی اگر مردم به توحید و نبوت و معاد هم اعتقاد داشته باشند، دیگر فایده ندارد. ارتداد رهبری، ارتداد جامعه را در پی دارد. بنابراین، به‌هیچ‌وجه نباید زیر بار ارتداد رهبری رفت؛ حتی اگر کشته شویم، باید در برابر آن بایستیم. اگر رهبر به ارتداد فقهی دچار شود و آشکارا ضروریات دین را انکار کند، کاری که یزید کرد، باید در برابر او ایستاد. فرق یزید و معاویه، و در نتیجه تفاوت سیره امام حسین \square در برابر یزید و معاویه، در همین نکته است. امام دوازده سال معاویه را تحمل می‌کند، اما می‌فرماید که حتی یک لحظه نمی‌توان یزید را تحمل کرد. **وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ.**^{۱۳}

با بیان این مقدمات، به این بحث می‌پردازیم که سلامت خانواده و تعالی آن، چه اثری در قوانین و ضوابط اداری ما ایجاد می‌کند. بحث زنان از نظر اسلام، همچون خانواده، بحث سرنوشت‌سازی است. محور خانواده در تفکر اسلامی، با جایگاه زن تعریف می‌شود. همسری و مادری، دو شغل خانگی، الهی و تکوینی‌اند؛ یعنی نظام آفرینش الهی، این امر را بسترسازی کرده است.

زنان محور سلامت نیز هستند؛ یعنی سلامت خانواده با محوریت زنان معنای درست خود را پیدا می‌کند. در این زمینه، دو تعریف گران‌قدر قرآنی وجود دارد که اساس سلامت خانواده و اجتماع است: اولاً زن آیت ویژه الهی است؛ ثانیاً زن پناهگاه روحی و روانی شوهر و فرزندان در خانه است. زنان محور سازمان خانواده‌اند. امنیت بخشی به همسر و فرزندان، و مسکن بودن و محل آرامش بودن خانه و خانواده، با محوریت زنان تعریف می‌شود. هر جا ارزش‌های انسانی و اخلاقی و دینی در روابط اجتماعی دچار اخلال

^{۱۲} طه (۲۰)، ۹۴.

^{۱۳} محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

شده باشد، قطعاً جایگاه زنان در خانواده دچار تزلزل شده است. اولین نقطه اختلال اینجاست و اصلاحات را باید از این نقطه شروع کرد و بعد به اداره و اجتماع، و در نهایت به روابط بین‌الملل پرداخت.

چنان‌که گفته شد، زن دو رسالت همسری و مادری دارد که در فرهنگ اسلامی، جهاد خوانده شده است. در احادیث شیعه و سنی آمده است که بزرگ‌ترین جهاد زنان، حسن‌التبعل است. حسن‌التبعل، هم شامل همسر داری است، هم مادری. مردان نیز همچون فرزندان، به نقش امنیت‌بخشی زنان نیاز دارند. این مسئله با عقل بشری خیلی قابل درک نیست. درک معمول این است که نقش زن و مرد در این زمینه برابر است و همان مقداری که زن امنیت‌بخشی دارد، مرد هم دارد و زن نیز به امنیت‌بخشی شوهر نیازمند است. در مقوله ازدواج، زن هم به امنیت می‌رسد؛ اما وزن امنیت‌بخشی زن بسیار بیشتر از مرد است. براساس آیات قرآنی، مرد پناهنده و زن پناهگاه است. دو آیه مشابه در این زمینه هست: یکی آیه وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛^{۱۴} و دیگری آیه وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.^{۱۵} شبهه‌ای که درباره آیه اول مطرح شده، این است که «ازواج» جمع زوج است و زوج، هم به زن اطلاق می‌شود، هم به مرد. از این رو، بنابر حکم عقل و سیره عقلا، امنیت‌بخشی زن و مرد، امری دوطرفه است. با توجه به آیه دوم، روشن می‌شود که این تفسیر درست نیست. واژه «الیها» نشان می‌دهد که زن محور امنیت است و مرد در آغوش همسرش امنیت پیدا می‌کند! همان‌گونه که فرزندان در آغوش مادر امنیت می‌یابند. این مسئله در بحث مادری کاملاً روشن است و عقل آن را می‌فهمد. بنابراین، نیازی به تذکر نیست. کودکان در آغوش مادر امنیت پیدا می‌کنند و نیاز قطعی به او دارند. اما اینکه مرد در آغوش زن امنیت پیدا می‌کند، امری است که عقل ما به راحتی درک نمی‌کند. این از گوهرهای ویژه قرآنی است. قرآن در بحث خانواده و جایگاه زن و مرد می‌فرماید: زن است که مرد را تروخشک می‌کند؛ آسیب‌های اجتماعی را از او دور می‌سازد؛ تعادل روانی به او می‌بخشد و او را دوباره به محیط اجتماعی می‌فرستد.

جایگاه زن در اسلام این‌گونه است؛ یعنی خانه‌ای که زن در آن جایگاه خوبی نداشته باشد، آن خانه، خرابه است؛ امنیت از آن خانواده رخت برمی‌بندد و فضای جهنمی بر آن حاکم می‌شود. حال که زن چنین جایگاهی دارد، پس ابتدا باید خودش از امنیت برخوردار باشد. اگر زن امنیت روانی نداشته باشد، نه می‌تواند به بچه‌ها خدمت کند و نه به شوهر. اسلام در نخستین گام، فکر و خیال زن را آرامش می‌بخشد و به او امنیت روانی می‌دهد. از نظر اسلام، باید هم امنیت اقتصادی زن و هم امنیت جانی و اجتماعی او تضمین شود تا بتواند به رسالت الهی خود عمل کند. نخستین حرکت دین، امنیت‌بخشی به زنان است. اگر زنان خیال راحت و امنیت داشته باشند، نقش امنیت‌بخشی به شوهر و فرزندان را، به بهترین نحو ایفا می‌کنند.

آثار بحث از حیث اداری، از اینجا ظاهر می‌شود. شغل اول زنان، در خانواده است، نه اجتماع؛ بلکه شغل دوم آنان هم در خانه است. زنان دو شغل خانوادگی دارند: همسری و مادری. بنابراین، حضور زنان در

^{۱۴}. روم (۳۰)، ۲۱.

^{۱۵}. اعراف (۷)، ۱۸۹.

بیرون خانه و در سازمان‌های عرفی، شغل سوم است، نه شغل اول. این نوع تعریف، اثر قاطع دارد. ما حق نداریم فعالیت‌های اجتماعی زن را به‌عنوان شغل اول تعریف کنیم؛ درحالی‌که بیش از سه دهه است چنین تعریفی ارائه می‌کنیم که مبتنی بر تفکر فمینیستی است. ساعت رسمی حضور زنان در جامعه، به‌اندازهٔ مردان تعریف شده است. این مسئله خلاف شرع اکبر است و به‌هیچ‌وجه قابل دفاع نیست. البته ناخودآگاه مرتکب این اشتباه می‌شویم و غفلتاً این نگاه را از نظام طاغوت به ارث بردیم. علت آن هم این بوده است که یا باور نداشتیم قرآن و دین در این مقولات حرف دارد؛ یا مرعوب شدیم و سانسور کردیم؛ و یا در این زمینه غفلت کردیم. به‌هرحال، این مسئله رخ داده و تفکر فمینیستی، اثر خود را ظاهر کرده است.

اگر ساعت کاری زنان به‌اندازهٔ ساعت کاری مردان باشد، جایگاه همسری و مادری آنان چه می‌شود؟ این مسئله، معلق و مبهم مانده است و باین‌حال، دربارهٔ قدر و منزلت زن و خانواده‌شعارهای فراوانی گفته می‌شود. این مسئله، تناقض‌آمیز است. به همین دلیل است که هرچه بر مشارکت اجتماعی زنان تأکید می‌کنیم، جامعه بیشتر دچار آشفتگی می‌شود. وقتی خانم‌های مؤمن و فرهیخته و با تحصیلات بالا، به اشتغالات اجتماعی می‌پردازند، نخستین افرادی که از فضایل و ارزش‌های آنها محروم می‌شوند، شوهر و فرزندان آنهاست. آنها به‌ظاهر خیر زیادی به جامعه می‌رسانند، اما به هزینهٔ محرومیت شوهر و فرزندان از خدمات این خانم. غفلت از این بحث‌های مهم، در سطح مسئولان ارشد نظام هم وجود دارد. با این سیاست، وقتی خانه و خانواده خراب شود، چشم‌انداز بیست‌ساله هم دیگر فایده‌ای ندارد. می‌خواهیم مانند آلمان و ژاپن پیشرفت کنیم، اما به چه قیمتی؟ هم ژاپنی‌ها و هم آلمانی‌ها دچار ازهم‌پاشیدگی خانواده شده‌اند. ما باید تکلیف خود را روشن کنیم.

خانواده جایگاه محوری دارد؛ اما متأسفانه در تدوین سیاست‌گذاری‌های نظام اداری با افراد صاحب‌نظر مشورت نشده است. ۲۶ بند پشت‌سرهم فهرست شده‌اند، بدون اینکه اولویت‌بندی بشوند و نسبت آنها با یکدیگر مشخص گردد. همهٔ این بندها را که نمی‌توان یک‌باره عملیاتی کرد؛ باید به‌تدریج انجام داد و اولویت‌بندی کرد.

متأسفانه در این ۲۶ بند، بحث خانواده در اولویت نهم قرار گرفته است و همین هم دقیقاً روشن نیست؛ درحالی‌که در الگوی دینی، خانواده محور اساسی در نظام اداری و اجتماعی است و در جان قضایا حضور دارد. بحث اداری باید از خانواده آغاز شود. خانواده پایهٔ سلامت اداری است. ابتدا باید جایگاه زن و مرد را در خانواده، هم از نظر تبیین، هم از نظر قواعد و هم از نظر ضمانت اجرایی روشن کرد. پایهٔ اصلاحات و سلامت اداری اینجاست.

در بحث منابع انسانی، سازمان‌ها از نیروهای خود انتظار دارند که دو امکان را فعلیت ببخشند: نخست اینکه از نظر هویت انسانی قابل اعتماد باشند؛ به ضوابط سازمانی‌شان متعهد باشند؛ و صادق و وفادار باشند. دوم اینکه هویت حرفه‌ای و تخصص لازم را داشته باشند. سازمان‌ها ترکیبی از این دو را در یک نیرو انتظار دارند. سخن اینجاست که این هویت انسانی کجا شکل می‌گیرد. جز در درون خانواده؟ اگر خانواده اصلاح نشده باشد، منابع انسانی قابل اعتمادی برای سازمان وجود نخواهد داشت؛ هرچند از نظر تخصصی،

آموزش‌های لازم را دیده باشند. کارکرد عظیم خانواده، اینجاست. خانواده است که در درجه اول، هویت سالم انسانی را برای سازمان‌های عرفی تضمین می‌کند؛ گرچه نهادهای دیگر مانند آموزش و پرورش هم در ادامه یا در کنار خانواده، به نهادینه کردن هویت انسانی افراد، کمک می‌کنند تا انسان‌هایی حداقل با ارزش‌های انسانی شکل بگیرند و نیروهای قابل اعتماد و سازمانی تربیت شوند و سازمان‌ها با اعتماد به ایشان، آنها را جذب کنند و به کار بگیرند.

چنان‌که گفتیم، زن در حوزه خانواده دو شغل دارد و شغل اجتماعی، شغل سوم است. چنین تعریفی نخستین اثر خود را بر ساعت کار زنان می‌گذارد. باید به‌گونه‌ای محاسبه کرد که مجموع ساعت کار خانه و بیرون، مشابه ساعت کار مردان باشد.

نکته دیگر اینکه مرد با ازدواج بدهکار می‌شود و مسئولیت اقتصادی پیدا می‌کند؛ اما زن با ازدواج، از نظر اقتصادی طلبکار می‌شود. بنابراین، مرد پس از ازدواج باید شغل پیدا کند. پس شغل اجتماعی مردان، شغل اول است؛ درحالی‌که شغل اجتماعی زنان شغل سوم است. نتیجه اینکه شغل سوم ضرورت دائمی ندارد، اما شغل اول ضرورت دائمی دارد. در تعارض بین اینکه از میان زن و مرد چه کسی استخدام شود، قطعاً اولویت با مرد است. سه حوزه اشتغال هست: حوزه مخصوص زنان؛ حوزه ویژه مردان؛ و حوزه مشترک و عمومی. از آنجاکه اسلام نگاه ناموسی ویژه‌ای دارد، زنان باید حوزه خودشان را خودکفا کنند؛ مانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، و مسائل ضروری و مرتبط با زنان. حوزه مردان را هم باید مردان اداره کنند. می‌ماند حوزه مشترک. پس نخستین اثر این نگاه، در حوزه مشترک ظاهر می‌شود. در این حوزه که خدمات‌رسانی به زنان و مردان انجام می‌شود، اولویت با اشتغال مردان است؛ مانند بانک‌ها، چه زن مراجعه کند، چه مرد، مردان خدمت‌رسانی می‌کنند. تاوقتی که مردی بیکار است، نباید زنان را در بانک‌ها استخدام کرد.

برای نمونه، قوه قضائیه بخش اینترانت و سیستم‌های الکترونیک خود را فعال کرده و بسیاری از نیروهای خود را از زنان به کار گرفته است. جالب اینکه خود همین دستگاه در درجه اول با دزدان و قاچاقچیان و متخلفان روبه‌روست. ۹۳ درصد زندانیان و ۹۲ درصد معتادان مردند و آسیب‌های اجتماعی، بیشتر متوجه مردان است. تحقیقات نشان می‌دهد که سی درصد زمینه این تخلفات، بیکاری مردان است. سازمانی که خودش با این مسئله درگیر است، زنان را استخدام کرده است! اما پسران با همین تخصص و توانمندی، بیکارند. در نیروی انتظامی هم همین‌طور است. مثلاً در سیستم‌های ۱۱۰ زنان پشت دستگاه‌ها نشسته‌اند.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که با ثروت مرد، زن هم صاحب ثروت می‌شود؛ اما مرد نمی‌تواند از ثروت زن استفاده کند. همان رعب فمینیسم حتی بر عقول بعضی از حوزوی‌ها مسلط شده است و نمی‌گذارد مغزشان کار کند. اینها مسلمات دینی و بدیهیات احکام است که خرجی را مرد باید بدهد.

اگر قرار بود زن مرجعیت مردان را داشته باشد، زنان معصوم قطعاً اولویت داشتند؛ اما خدا از میان

زنان، پیامبر قرار نداده است. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى.^{۱۶} در میان ائمه □ هم زن وجود ندارد. حضرت فاطمه زهرا □ ام‌الائمه و حجت اکبر بر یازده فرزندش است و رتبه ولایی ایشان بالاتر از فرزندانش است. امام حسن عسکری □ می‌فرماید: نحن حجج الله على خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علينا.^{۱۷} باین حال، شأن امامت برای ایشان گذاشته نشده و یا برای حضرت مریم □ شأن نبوت تعیین نشده است؛ چون زنان حتی اگر معصوم باشند، آسیب می‌بینند. این، ملاک و حجت بر ماست. متأسفانه ما زنان را در محیط‌های مختلط جمع می‌کنیم تا در افکار بین‌الملل، به محدود کردن زنان و سلب آزادی آنان متهم نشویم.

اگر رعب شیاطین به دل ما نفوذ کند، توحید ما خراب می‌شود و توکل‌مان مشکل پیدا می‌کند. خداوند لطف و رحمتش را برمی‌دارد و هدایتش را از ما دریغ می‌کند. من خاف الناس اخافه الله سبحانه من كل شیء.^{۱۸} وقتی رعب مردم، کسی را فرا بگیرد، شخصی بدبخت و ذلیل خواهد شد. برعکس، من خاف الله اخاف الله منه كل شیء.^{۱۹} هرکس رعب خدا او را فرا بگیرد، رعب شخصیتی‌اش همه‌عالم را فرا می‌گیرد؛ مانند حضرت امام □ که رعب الهی، او را فرا گرفته بود و دیدیم که چگونه به جان شیاطین رعب انداخته بود.

کشورهایی که به زنان، بی‌حساب میدان دادند، گرفتار مشکلات فراوانی شده‌اند. کتاب فمینیسم در آمریکا، در سال ۲۰۰۳ ابعاد مختلف آثار شوم این جریان را در فروپاشی حکومت‌ها و نظامات اجتماعی نشان می‌دهد. ما نباید مرعوب آنها شویم. اگر می‌خواهیم تقلید کنیم، دست‌کم به‌روز باشیم؛ نه اینکه حرف‌های چند دهه قبل آنان را تکرار کنیم. امروزه آثار شوم فمینیسم ظاهر شده است. در امریکا که پرچمدار این جریان است، چهل تا شصت درصد زنان در محیط‌های اداری مختلط، مورد تعرض ناموسی قرار می‌گیرند.

پس اولین اثر، در زمینه ساعات اشتغال است و دومین اثر، در خصوص جایگاه شغلی در محیط‌های عمومی متعلق به مردان است. تا وقتی مرد بیکاری در جامعه هست، حضور زنان در فضای مشترک، باید در شرایط اضطرار فقدان مردان باشد و شغل چهارم برای آنان به‌شمار می‌رود. نباید پیش‌فرض‌ها را فراموش کرد. با پذیرش این پیش‌فرض‌ها، توافق می‌کنیم که باید خانواده شکل بگیرد و مسئولیت اقتصادی آن هم بر عهده مرد است. زنان در این خصوص طلبکار و مردان بدهکار می‌شوند. پس اولویت استخدام با مردان است.

نکته دوم اینکه انسان بدون خانواده، فاقد تعادل و سلامت روانی است. این مسئله دو گونه جلوه دارد: یکی اینکه پاک‌نهاد باشد؛ یعنی ولدالزنا نباشد و شناسنامه خانوادگی داشته باشد. این از نظر شکل‌گیری پایه

^{۱۶}. یوسف (۱۲)، ۱۰۹.

^{۱۷}. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، ج ۱۱، ص ۱۰۳۰.

^{۱۸}. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۶۵۵.

^{۱۹}. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

هویت انسانی اش اهمیت دارد. دوم اینکه مجرد نباشد. تجرد به شدت محکوم و مذموم است و باید هم از نظر فرهنگی و هم از نظر اجرایی مورد مذمت قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که کسی جرئت نکند در سن ازدواج، مجرد زندگی کند. بنابراین، شرط تأهل را باید یکی از شرایط استخدام نیروی سازمانی قرار داد. این شرط، دست‌کم سلامت روابط اداری و اجتماعی را تضمین می‌کند. البته از جذب ابتدایی تا رسمی شدن کارمند، یکی دو سال فاصله است. می‌توان این مدت را به او مهلت داد. اگر مجرد است، ولی همه قابلیت‌ها را دارد، مقرر می‌شود که در طول دو سال، زندگی خود را سامان دهد و ازدواج کند؛ وگرنه جای‌گزین خواهد شد. البته پیش از همه اینها باید بستر ازدواج در جامعه آماده شده باشد. باید به لوازم تشکیل خانواده در جامعه توجه داشت تا بتوان این شرط سازمانی را قرار داد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، مسئله خصوصی‌سازی است. ممکن است بخش خصوصی بخواهد زن استخدام کند؛ چنان‌که موج سنگین آن هم آغاز شده است. در این خصوص باید برای بخش خصوصی ضوابط سخت و مالیات‌های سنگین قرار داد؛ به گونه‌ای که وقتی شرایط تأهل فراهم است، کسی افراد مجرد را استخدام نکند. بنابراین، نخست باید شرایط تأهل را در جامعه فراهم کرد و سپس ضوابط سخت و مالیات‌های سنگین برای استخدام مجردها یا استخدام زنان به‌جای مردان در مشاغل عمومی یا خاص مردان، وضع کرد. حاکمیت برای مصلحت عمومی می‌تواند چنین مقرراتی را وضع کند؛ چون باید سلامت روابط اجتماعی و شکل‌گیری خانواده را تضمین کند. حاکمیت اسلامی مسئول کنترل و حسن جریان ارزش‌ها در جامعه است. حاکمیت باید نقش حاکمیتی خود را کاملاً ایفا کند و درعین‌حال می‌تواند بسیاری از مسئولیت‌های خود را تاجایی که مصلحت می‌داند، به بخش خصوصی واگذار کند؛ اما ابتدا باید خودش در زمینه سلامت روابط اجتماعی و امر خانواده الگو باشد. در غیر این صورت، نمی‌توان از بخش خصوصی انتظاری داشت. متأسفانه حاکمیت هنوز بینش درستی درباره جایگاه زن و مرد در خانه و اجتماع ندارد و ما نیز در عمل، الگوی درستی ارائه نکرده‌ایم.

در حوزه علمیه نیز حق مطلب ادا نشده است. ما امروز گرفتار بحران تبیین قبل از اجرا و نیز ارائه الگو در تفکر دینی هستیم. رسالت حوزه‌های علمیه، به‌ویژه پژوهشگران عرصه‌های مدیریتی، تعریف ضوابط حاکمیتی، اداری و سازمانی در نظام اسلامی است. از طلبه‌های جوان انتظار می‌رود که در لباس شاگردی، برای مراجع تقلید و مجتهدان طراز اول حوزه مسئله‌سازی کنند و با طرح پرسش‌ها و نقدها و بازخورد دادن مسائل جاری اجتماعی و مدیریتی به ایشان، آنان را به این مقولات متوجه سازند.

نکته‌ای که در بحث همسری و مادری زنان در خانواده مطرح است، عدم جذابیت این شغل برای زنان است. زن خانه‌دار از شغل خود احساس خجالت می‌کند؛ اما زنان کارمند، با افتخار از شغل خود یاد می‌کنند. این بدان مفهوم است که زنان عزت و کرامت چندانی در خانه‌دار بودن نمی‌بینند. این امر نشان می‌دهد که ما از نظر فرهنگی مشکل داریم. از سوی دیگر، فرهنگی که مابازای رفتاری و اقتصادی نداشته باشد، بی‌تأثیر است. درباره زنان سخنان خوب و جذابی گفته می‌شود، مانند این روایت که **الجنة تحت**

اقدام الأمهات؛^{۲۰} اما در عمل کاری برای آنان انجام نمی‌شود و زنان بازخورد رفتاری مناسبی در جامعه نمی‌بینند. قواعد فقهی و حقوقی ما نیز ناقص و براساس تفکر مردسالاری تدوین شده است که البته ربطی به قرآن و سنت ندارد. در دایره حقوق زنان در خانواده، حق همسری و مادری تعریف نشده است. در سازمان خانواده، مادری اساساً وظیفه فقهی و حقوقی زنان نیست. حال آنکه اگر زن این وظیفه را انجام ندهد، سازمان خانواده به شدت دچار اختلال می‌شود. از سوی دیگر آشنایی زنان، به ویژه زنان طلبه با حقوق خود، موجب می‌شود که کسی جرئت نکند با آنان ازدواج کند؛ چون وقتی زنان از حقوق خود آگاه باشند، ممکن است در انجام کارهای خانه کوتاهی کنند.

روزی شخصی از من خواست که از میان دانشجویان دختر، موردی را برایش معرفی کنم. من قدری تفحص کردم و فهمیدم که خواهر ایشان طلبه است. گفتم: از خواهرتان کمک بگیرید. اصلاً این کار، کار خانم‌هاست. گفت: من زن طلبه نمی‌خواهم. گفتم: چرا؟ گفت: من یک هفته خانه خواهرم ماندم؛ دیدم شوهرش را دیوانه می‌کند. رساله را باز کرده بود و می‌گفت: همسری و مادری، وظیفه من نیست؛ لباس شستن، غذا پختن و جارو کردن خانه هم وظیفه من نیست؛ من بزرگواری می‌کنم که این کارها را انجام می‌دهم. من نصف کارها را عهده‌دار می‌شوم، تو هم نصف کارها را انجام بده. شوهرش صبح تا غروب کار می‌کند، وقتی شب به خانه می‌آید، باید بچه را تروخشک کند؛ بچه نصف شب که گریه می‌کند، باید او را آرام کند؛ شیرخشک به او بدهد و تا صبح بچه‌داری کند. فردا صبح هم خسته و خواب‌آلود به سر کار برود. یک هفته شاهد این صحنه‌ها بودم؛ دیدم دارم دیوانه می‌شوم. به این نتیجه رسیدم که زن طلبه به درد نمی‌خورد.

آموزه‌های دینی نباید زن را این‌گونه جسور بار بیاورند. فقه بدون اخلاق، نه خیر دنیا دارد، نه خیر آخرت. برخی یک مشکل مبنایی دارند و گمان می‌کنند که اگر تنها به الزامات فقهی حقوقی بسنده کنند، هم خیر دنیا می‌بینند، هم خیر آخرت. حرف اساسی ما این است که فقه با حذف اخلاق، دین ناقصی است و دنیا و آخرت را از بین می‌برد. این مشکل در روابط سازمانی هم خودش را نشان می‌دهد. اگر کسی در خانواده این‌گونه رفتار کند، در روابط سازمانی هم به بسیاری از تکلیف‌های مبتنی بر اخلاق عمل نمی‌کند. خداوند فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛**^{۲۱} عدل و احسان را در کنار یکدیگر قرار داده است. عدل همان ضوابط فقهی - حقوقی، و احسان نیز ارزش‌های اخلاقی است. اخلاق هم باید وجود داشته باشد؛ وگرنه الزامات فقهی - حقوقی به‌تنهایی کفایت نمی‌کنند؛ لازم‌اند، اما کافی نیستند. اگر زنان تنها به این الزامات عمل کنند و از وظیفه مادری شانه خالی کنند، خانواده‌ها دچار مشکلات فراوانی می‌شوند و در این صورت، هم دنیا و آخرت خودشان را خراب می‌کنند و هم زندگی همسر و فرزندان و هم آینده اجتماع را به خطر می‌اندازند. بنابراین، الزامات اخلاقی هم باید جزء الزامات رفتاری باشد.

حال که زنان از نظر اخلاقی باید وظیفه مادری را عهده‌دار شوند، چه مابازایی برای آن در نظر گرفته

^{۲۰}. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۴۳۴.

^{۲۱}. نحل (۱۶)، ۹۰.

شده است؟ برای کاری که وظیفه زن نیست، اما باید برای حفظ سلامت روابط خانواده و اجتماع بر عهده بگیرد، باید مابازایی در نظر گرفت. این مسئله غیر از نفقه است. نفقه برای شش کار لحاظ شده است که نه مادری جزء آنهاست، نه غذا پختن و نه لباس شستن. انجام این شش وظیفه زن در خانه، حداکثر ده درصد فعالیت‌های او را دربرمی‌گیرد. بنابراین نود درصد فعالیت‌های زن براساس الزامات اخلاقی است؛ به‌ویژه وظیفه مادری که زن نمی‌تواند از آن‌شانه خالی کند. می‌توان غذا را از رستوران تهیه کرد و یا لباس را به اتوشویی داد؛ اما مادری را نمی‌توان رها کرد؛ چون موجب فساد نسل‌ها می‌شود؛ چنان‌که فمینیست‌ها عمل کردند.

آقای ویلیام گاردنر در کتاب *جنگ علیه خانواده*، فمینیسم را جنگی برضد خانواده معرفی می‌کند و می‌گوید: کودکانی که با این طرز تفکر پرورش یافته‌اند، به هیچ قاعده‌ای ملتزم نیستند و انسان‌هایی بی‌هویت‌اند. وی آینده کانادا و آمریکا را بسیار وحشتناک توصیف می‌کند؛ چون وظیفه مادری برای این نسل انجام نشده است و آنان به مهدکودک یا پرورشگاه سپرده می‌شوند. وی نهادینه شدن ارزش‌های اصیل انسانی را جز در خانواده ممکن نمی‌داند و با خراب شدن آن، نهاد جای‌گزینی برای آن پیدا نمی‌شود. گاردنر می‌گوید: حاکمیت با استفاده از مهدکودک‌ها، متخصصان روان‌شناسی و... جای پدران و مادران را گرفته است و نقش آنها را برای کودکان بازی می‌کند؛ سازمان‌های اجتماعی درست کرده و نقش پدران و مادران را به آنها سپرده است؛ اما محصول آنها انسان‌هایی بی‌هویت، خودخواه و خودمحور است. احترام به حقوق دیگران، از کارکردهای خانواده بود که با از بین رفتن آن، حرمت‌ها هم از بین رفته‌اند.

بنابراین، وظیفه مادری و همسری، مابازا می‌خواهد. این مسئله در فقه و حقوق ما تعریف نشده است. باید با استفاده از دیدگاه عمیق اسلام درباره زن، کاری کرد که زنان به نقش همسری و مادری‌شان افتخار کنند. در نظام اسلامی، بیشترین حرمت را زنان در نقش همسری و مادری دارند؛ نه زنان شاغل. البته شغل‌هایی که نیازهای زنان را تأمین می‌کنند، بسیار ارزشمندند و باید باشند؛ اما این مشاغل به‌پای همسری و مادری نمی‌رسند.

در این زمینه، دو دانشمند زن امریکایی به نام‌های دکتر لورا شلسینگر، فوق‌تخصص خانواده، نویسنده کتاب‌های *قدرت زن* و *آیین شوهرداری*، و خانم مارابل مورگان، نویسنده کتاب *زن کامل*، تفسیری از جایگاه زنان عرضه کرده‌اند که مفهوم آیه *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ*^{۲۲} را تبیین می‌کند. ایشان با آزمون و خطا به این تفسیر از جایگاه زنان در خانواده رسیده‌اند و هنوز در حوزه‌های علمی ما چنین تفسیر زیبایی درباره جایگاه زن و مرد نشده است. ما حتی نمی‌توانیم این آیه را در محافل علمی، به‌ویژه محافلی که زنان در آنجا حضور دارند، به‌درستی طرح و تفسیر کنیم و مجبوریم به‌گونه‌ای تفسیر کنیم که به مذاق زنان خوش بیاید؛ تفسیرهایی که متأثر از فضای فمینیستی هستند.

خانم شلسینگر می‌گوید: من با آزمون و خطا به این نتیجه رسیده‌ام که اطاعت مطلق از مرد، مساوی است با اطاعت مرد از زن! مردان روحیه فرماندهی دارند و در ارتباط با زنان دوست دارند که دستور بدهند

و مدیریت ارشد خانواده را بر عهده داشته باشند. این طبیعت مردهاست و اگر زن این انتظار مرد را برآورده نسازد، سلامت خانواده به خطر می‌افتد. خانم شلسینگر که دارای فوق تخصص خانواده است، می‌گوید: من خودم متأهلم و سه فرزند دارم و همین‌گونه عمل می‌کنم. او خطاب به زنان می‌گوید: مردان سه چهار نیاز روتین و ساده دارند. حقشان را ادا کنید تا ببینید چه شخصیتی از مردان برای شما تجلی می‌کند. چنین رفتاری می‌تواند از مردان شما، افرادی ایثارگر و فداکار بسازد. شما این چند نیاز را تأمین کنید؛ مرد را تروخشک کنید و به اصطلاح، روی فرم بیاورید؛ آن‌گاه هرچه دوست دارید، از او بخواهید. او از ته اقیانوس با عبور از میان کوسه‌ها هم که باشد، سعی می‌کند خواسته شما را برآورده کند؛ سراپا ایثارگر و فداکار می‌شود. مرد برای زن نقش لجستیکی و پشتیبانی عظیمی دارد.

این خانم دانشمند با مفاهیم اسلامی آشنا نیست؛ بلکه با آزمون و خطا به این مطلب رسیده است. او می‌گوید: من می‌خواهم خانواده‌ها را از فروپاشی نجات دهم. زنانی که در فضای فمینیستی قرار دارند، ابتدا از این سخن شوکه می‌شوند؛ اما چون من یک متخصص زن هستم، به سخنانم گوش می‌دهند. آرام‌آرام آنها را وارد فضا می‌کنم. وقتی به این توصیه‌ها عمل می‌کنند و بازخورد آن را می‌بینند، پیامک می‌فرستند و اظهار خوش‌حالی می‌کنند و می‌گویند: ما شوهر را دیو می‌دانستیم و گمان می‌کردیم هیولاست؛ اما الآن شوهر دیگری را درک می‌کنیم. ایشان در ادامه می‌گوید: زنی زنگ زده بود و می‌گفت: شوهرم دیوانه شده است. زبانش را چپ و راست می‌کند و با دستش با من حرف می‌زند و سخت مرا کتک می‌زند. من همان چند نکته را به او یاد دادم. گفتم: هنگامی که مرد به خانه می‌آید، وقتی اشاره‌ای می‌کند، بدان که باید نیازش را تأمین کنی؛ پس کاملاً در خدمت او قرار بگیر. اگر برایش غذا آماده کردی، اما او چیز دیگری می‌خواهد، تو نیازش را بفهم و آن را تأمین کن. وقتی او سر حال آمد، آن‌گاه مطالبات را مطرح کن. هنگامی که مرد خسته به خانه می‌آید و با تلخی و ناراحتی از شما چای می‌خواهد، شما با ناراحتی و عصبانیت پاسخ او را ندهید. مرد فرمانده است؛ از او اطاعت کنید و برایش چای بیاورید. گمان نکنید که این چای آوردن، کار گارسون رستوران است؛ خیر، این چای تنظیم روابط می‌کند.

آقای ویلیام گاردنر و یا آقای جان برناردز که در دانشگاه انگلیس کتاب *درآمدی بر مطالعات خانواده* را به‌عنوان واحدهای درسی تعریف کرده است، با یکی از زنان معلوم‌الحال در جامعه آمریکا مصاحبه‌ای انجام داده و از او پرسیده است: مشتریان چگونه با تو رفتار می‌کنند و چرا حتی متأهلان هم به سراغ تو می‌آیند؟ آن زن در پاسخ می‌گوید: هشتاد درصد مردان از من رابطه جنسی نمی‌خواهند؛ بلکه می‌آیند و روی مبل دراز می‌کشند و دستور می‌دهند قهوه درست کنم. من هم می‌گویم: چشم! و برای آنها قهوه می‌برم. آنها انتظار دارند که من بیایم کنارشان بنشینم و باهم انس بگیریم. آنان آن رابطه ویژه را با من برقرار نمی‌کنند. بلکه شروع می‌کنند به درد دل کردن. من هم به حرف‌هایشان گوش می‌دهم. یکی دو ساعت این‌گونه سرویس می‌دهم؛ بعد به من پول می‌دهند و می‌روند. یعنی نیازی که زنانشان تأمین نکرده‌اند، عقده شده و آنان را به‌سوی زنان بدکاره کشانده است.

خانم شلسینگر به زنان می‌گوید: چرا عاقل نیستید؟ از شوهراتان تمکین کنید و حرمتشان را نگه دارید. با

این کار، آنان دگرگون می‌شوند و شما موجود جدیدی را می‌شناسید. او می‌گوید: زنان ساحرند و دارای سحر الهی هستند و در شخصیت مرد، نقش کاریزماتیک دارند. به همین دلیل، نام یکی از کتاب‌هایش را *قدرت زن* گذاشته است. او به زنان می‌گوید: از این قدرتتان استفاده کنید. قدرت شما در حال خاک خوردن است و اگر از آن استفاده نکنید، زندگی‌تان به هم می‌ریزد. از آن استفاده کنید تا آثارش را ببینید. خانم شلسینگر همچنین کتاب *آیین شوهرداری* را نوشته و در آن، تکالیف زن را بیان کرده است. از او می‌پرسند: چرا آیین زرداری را برای مردان نمی‌نویسی؟ او در پاسخ می‌گوید: لازم نیست آیین زرداری را بنویسیم؛ چون اگر زن جایگاه خودش را بشناسد، همه چیز درست می‌شود و مردها رام می‌شوند! اصلاً زنها قلق شخصیت مردها را بلد نیستند؛ اکثر مردها به‌طور طبیعی زود رام می‌شوند. آیین زرداری را باید برای مردهای چموش و دیوصفت نوشت. البته آنها اقلیت جامعه‌اند. اکثر مردها به‌طور طبیعی زرداری را بلدند و آن مروت و مردانگی‌شان زود تجلی می‌کند؛ به این شرط که زن بداند چگونه با مرد برخورد کند.

غرض اینکه خانه‌داری شغل بسیار بزرگی است. زن در خانواده کار روان‌شناس، روان‌کاو و یک مربی عالی‌مقام را انجام می‌دهد. حال، آیا این کار مابازا نمی‌خواهد؟ برخی همسری و مادری را شغل به حساب نمی‌آورند. آنان شغل را چیزی می‌دانند که درقبالش درآمد دریافت شود؛ درحالی‌که این دو کار، ماهیت شغل را دارند. اینکه زن درقبال این کارها درآمدی نمی‌گیرد و رایگان و از سر بزرگواری این کارها را انجام می‌دهد، ماهیت شغل بودن آنها از بین نمی‌رود. برخی دیگر می‌گویند: چون این کارها ماهیت شغل ندارند، درآمد هم ندارند. این جمودها در سمت قانون‌گذاری مملکت نیز از حوزه ناشی می‌شود؛ چون حوزویان در مجلس و در بحث‌های اسلامی پیشرو هستند. البته دیگران هم کم‌وبیش همین مصیبت‌ها را دارند.

بنابراین، زنان خانه‌دار نیز باید درآمد داشته باشند؛ این درآمد چه چیزی می‌تواند باشد؟ مابازای این کارها، هم از نظر فرهنگی باید موجب تکریم زن شود تا با همسری و مادری‌اش احساس عزت کند و با فرهنگ‌سازی لازم، قدردانی از آنها در درجه اول اهمیت قرار گیرد؛ و هم از نظر اقتصادی مابازای معناداری باشد. اسلام تأکید دارد که خانواده شرکت سهامی نیست؛ آن‌چنان‌که فمینیست‌ها یا دیدگاه‌های الحادی و دنیاگرایانه تعریف کرده‌اند. آنها خانواده را شرکت سهامی می‌بینند که هرگاه زن و مرد ضرر کنند، کنار می‌کشند و شراکت را به هم می‌زنند. به قول آقای دکتر شریعتمداری، در امریکا شعار می‌دهند و تبلیغات می‌کنند که با یک دلار ازدواج کن و با ۲۵ سنت طلاق بگیر؛ یعنی طلاق این‌قدر راحت شده است. قانون «طلاق بی‌تقصیر» هم وضع شده است. یکی از دانشمندان آنها در کتاب خود، آثار شوم این قانون را باز می‌کند و نشان می‌دهد که چه آثار وحشتناکی دارد. اما در ایران زنان تلاش می‌کنند تا به حق طلاق دست یابند. یکی از اشکالات زنان بر حقوق و قواعد اسلامی، این است که چرا حق طلاق در دست مرد است و اگر زن بخواهد استفاده کند، باید به مرد امتیاز بدهد. این نشان می‌دهد که ما قواعد اسلام را درست تبیین نکرده‌ایم. باین‌حال، همین مقدار حق طلاق که با عنوان خلع و مبارات تعریف شده، موجب شده است که در جامعه ما، بین ۷۵ تا ۸۰ درصد طلاق‌ها از ناحیه زنان صورت گیرد!

بنده هنگامی که در دانشگاه مدیر گروه بودم، برای استادهايمان شرط تأهل قرار دادم. گفتم: من این قانون

را به شدت اجرا می‌کنم و اجازه نمی‌دهم استاد مجرد، چه مرد و چه زن، بالای سر دانشجویان قرار بگیرد. استاد باید در حکم پدر و مادر دانشجویان باشد. خانمی آمد و سروصدا راه انداخته بود که این قانون را از کجا آورده‌ای؟ گفتم: من براساس اعتقاد دینی‌ام چنین گفتم. گفت: پس قانون مجلس چه می‌شود؟ گفتم: من تنها مکلف به رعایت قانون مجلس نیستم؛ فراتر از آن، مکلف به رعایت حدود الهی‌ام. من این قانون را نمی‌پذیرم؛ اگر مخالف‌اند، این سمت را از من بگیرند. تا من مدیر گروه هستم، اجازه نمی‌دهم استاد مجرد تدریس کند. دلایلی را هم گفتم. قدری نشست و گوش کرد، بعد گفت: من مجرد نیستم؛ بلکه مطلقه‌ام. نه سال است طلاق گرفته‌ام و در این نه سال آسیب‌های فراوانی دیده‌ام. شوهرم نمی‌خواست مرا طلاق بدهد؛ ولی من خودم طلاق گرفتم. من الآن عروس و داماد دارم. اگر نه سال پیش درک امروز از واقعیت‌های زندگی را داشتم، اصلاً طلاق نمی‌گرفتم. آسیب‌ها و سختی‌های تحمل شوهر، بسیار کمتر و ساده‌تر از وضعیتی است که اکنون در آن به سر می‌برم. این خانم پس از این حرف‌ها، جمله عجیبی گفت که واقعاً آیت الهی بود که از زبان او صادر شد؛ گفت: ای کاش آن زمان کسی بود که این حق طلاق خلع را هم از من می‌گرفت تا از آن استفاده نکنم. یعنی همین مقدار حقی را هم که خدا قایل شده است، از من می‌گرفتند تا این بدبختی را برای خودم درست نکنم.

«طلاق بی‌تقصیر»، طلاقی است که در آن، نمی‌پرسند چرا می‌خواهی طلاق بگیری. نوعاً زن یا مرد با مردان و زنان دیگر ارتباط برقرار می‌کنند و مرتکب فحشا می‌شوند؛ بعد هم به جایی می‌رسند که دیگر نمی‌خواهند با همسر زندگی کنند و طلاق می‌گیرند. اگر بچه داشته باشند، یکی از آنها باید سرپرستی او را عهده‌دار شود؛ اما چون کودک نیاز به عاطفه دارد، زن برای سرپرستی مناسب‌تر است. در این صورت، مرد ملزم می‌شود که هزینه حضانت کودک را بپردازد. زن مرتکب هر کار زشتی می‌شود؛ زندگی مرد را به هم می‌ریزد؛ طلاق هم می‌گیرد و نهایتاً سرپرستی فرزند را هم عهده‌دار می‌شود؛ آن‌گاه مرد که از این ازدواج خیری ندیده است، باید هزینه فرزندانش را هم بپردازد. خود زن هم دوباره با مرد دیگری ازدواج می‌کند و از ثروت او نیز بهره‌مند می‌شود.

شبییه همین مسئله در کشور ما، بحث مهریه است. مرد هنوز مرکب عقدش خشک نشده است، راهی زندان می‌شود. مرد هنوز به کام دل نرسیده، بدهکار می‌شود و تا بدهکاری‌اش را نپردازد، کام نمی‌برد! این احکام، انسان را دیوانه می‌کند.^{۳۳} دلیل این مطلب، بی‌توجهی به دو عنصر زمان و مکان در استنباط مسائل فقهی است که موجب استهزای احکام الهی می‌شود.

غرض اینکه خدمت‌رسانی به زنان و مردمان باید به‌قیمت حفظ خانواده باشد. وقتی زنی طلاق می‌گیرد و سرپرست می‌شود، کمیته امداد و بهزیستی در امر سرپرستی، او را یاری می‌کنند. اخیراً قانونی وضع کرده‌اند که اگر این زن دوباره ازدواج کرد، این مقرری او قطع نشود. این امر یک گام به جلو است. اما جدیداً دوباره قانون گذاشته‌اند که اگر این زن دوباره خواست جدا شود، آن حقوقش برقرار بماند. این

^{۳۳}. حضرات آیات عظام مکارم شیرازی و صفای گلپایگانی فرموده‌اند: «زندانی کردن به‌خاطر مهریه حرام است و موجب بی‌حیثیتی اسلام و ارزش‌های الهی می‌شود».

مسئله از نظر اسلام غلط است. حقوق باید تا وقتی برقرار باشد که زن در خانه شوهر است. این باعث می‌شود که آستانه تحمل زن بالا برود و به هر دلیل ناچیز رشته زندگی را نبرد. اسلام از یک سو تجرد را مذمت می‌کند تا کسی جرئت نکند مجرد، مطلقه یا بیوه بماند؛ از سوی دیگر، ما هم باید امتیازات را در صورتی بدهیم که زن به زندگی تن بدهد. متأسفانه براساس قوانین فعلی، کسانی که سرپرست مرد دارند، تأمین هزینه‌های زندگی بر عهده سرپرست است. نتیجه این شده است که در مناطق محروم، زن و مرد طلاق صوری می‌گیرند تا بتوانند از خدمات کمیته امداد و بهزیستی استفاده کنند. وقتی محوریت خانواده در امر قانون‌گذاری گم شود، قوانین این‌گونه نتیجه عکس می‌دهند. وقتی این مطلب را در یکی از کلاس‌ها می‌گفتم، دانشجویی از همان مناطق محروم گفت: زنی می‌خواست از دست شوهرش آزاد بشود؛ به شوهرش گفت: بیا طلاق صوری بده تا از آن درآمد بهره‌مند شویم. مرد هم گول خورد و زن را طلاق داد. زن هم بلافاصله با مرد دیگری ازدواج کرد! احکام را درست نفهمیده‌ایم و به طنز و مسخره تبدیل کرده‌ایم. در روایتی آمده است: لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ.^{۲۴} فقیه بودن کافی نیست؛ بلکه علم به جایگاه حق احکام هم مهم است. هر حکمی جایگاهی دارد. اگر احکام را از جایگاه خود جابه‌جا کنیم، مصیبت درست می‌شود و نتیجه عکس می‌دهد و ناخواسته موجب انحلال خانواده‌ها می‌شود. روند را به‌گونه‌ای پیش ببریم که به همراه بسترسازی برای عقد موقت نسبتاً بادوام و تعدد زوجات و تک‌همسری، زن‌های بیوه یا مطلقه به‌طور مشروط (حرکت به‌سوی تأهل)، مورد رسیدگی قرار گیرند. ما باید انسجام و محوریت خانواده را اساس قرار دهیم. هر زنی که به هر دلیل نمی‌تواند با شوهرش بسازد و جدا می‌شود، باید پیوند دیگری برقرار کند. نظام اسلامی با بسترسازی انواع تأهل نباید اجازه دهد زن مطلقه یا بیوه بدون حرکت به‌سوی تأهل، به‌راحتی در جامعه سر بلند کند. درمورد مردان مجرد هم باید همین‌گونه باشد.

این‌همه تأکید، از نظر اجرایی خودش را نشان می‌دهد. البته باید شرایط ازدواج را فراهم ساخت؛ مشکل مسکن را حل کرد؛ در مشاغل صرفاً زنانه، مثل آموزش و پرورش یا بهداشت و درمان که مشارکت زنان سه برابر است، حداقل سه زن باید استخدام کرد و یک مرد. امروزه با استخدام زنان در هیئت‌های علمی و با حقوق‌هایی مشابه مردان، طبقه‌ای ثروتمند و ویژه در سلک زنان در حال ایجاد است؛ چون حقوق ایشان خرج زندگی نمی‌شود. ما با این کار، زیاده‌خواری‌هایی در لباس زنان تربیت می‌کنیم. این برخلاف عدالت در جبران خدمات است. مرد حقوق خود را برای خانواده‌اش خرج می‌کند؛ اما زن پول‌های خود را جمع می‌کند و به دنبال محل خرجش می‌گردد. ما با چنین کارهایی، اشتباهات بسیاری را به نام اسلام و قرآن انجام می‌دهیم. اگر عدالت در جبران خدمات، با محوریت خانواده باشد، بحث عائله‌مندی، یعنی حق اولاد، حق مسکن، حق همسر و حق سرپرست بودن، معنای جدی پیدا می‌کند. افزایش حقوق را باید به عائله‌مندی اختصاص داد؛ یعنی حقوق‌ها را ثابت نگه داشت و عائله‌مندی را بالا برد. در کوتاه‌مدت حقوق زنان و افراد مجرد ثابت می‌ماند و حقوق مردان متأهل هر سال افزایش می‌یابد. با تعریف جدید عائله‌مندی،

^{۲۴}. نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، ص ۲۴۸.

گام اول در عدالت برداشته می‌شود. از آنجاکه مرد حقوق خود را برای خانواده‌اش خرج می‌کند، همسر او نیز از درآمدش بهره‌مند می‌شود؛ یعنی اگر به مردان حق عائله‌مندی داده شود، در واقع به زن‌ها نیز داده شده است و آنها از ناحیه شوهرانشان بهره‌مند می‌شوند؛ اما حقوق زنان را باید ثابت نگه داشت. اگر این کار را نکنیم، فرداً بعضاً صنفی از زیاده‌خوارها درست می‌شود که پول‌های فراوان می‌گیرند و دچار جنون می‌شوند. خانمی برای حق التدریس به ما مراجعه کرده بود. او می‌گفت: من متأهل و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نورم. شوهر دارد؛ خودش هم حقوق بالایی می‌گیرد؛ باز می‌خواهد حق التدریس هم بگیرد! به ایشان گفتم: بس است دیگر؛ بگذار حق التدریس را به خانم فرهیخته‌ای بدهیم که شغل ندارد، ولی توانمند است. بعد متوجه شدم که محیط دانشگاه پیام نور مختلط است. چگونه مؤمن اجازه می‌دهد که زنش در یک محیط مختلط حضور داشته باشد، در حالی که هیچ‌گونه اضطراری ندارد. خودش عضو هیئت علمی است و دکتر دارد؛ زنش را به محیط مختلط فرستاده است تا عضو هیئت علمی باشد. در یکی از کلاس‌های ما، دختر یکی از مجتهدان طراز اول، پس از اینکه این بحث‌های ما را شنید، گفت: من عضو هیئت علمی دانشگاه آزادم. در آنجا حتی یک اتاق مستقل به خانم‌ها نمی‌دهند و در اتاق‌های مختلط قرار داریم. گاهی فرصت اقامه نماز در مسجد را پیدا نمی‌کنم، باید در کنار مردها سجاده بیندازم و نماز بخوانم. گفتم: شما که پدرتان مجتهد است، چرا ساکتید؟ چرا حوزه علمیه که امروزه در همه مسائل دخالت می‌کند و قدرت اول را دارد، اقدامی نمی‌کند و اجازه می‌دهد که چنین اتفاقاتی بیفتد؟

چنان‌که گفتیم، در مشاغل صرفاً زنانه که مشارکت زنان دست‌کم سه برابر است، سه زن در برابر یک مرد استخدام شود. بدین ترتیب، شرایط برای فعالیت‌های اجتماعی زنان فرهیخته بیشتری فراهم می‌شود. حوزه علمیه می‌تواند در این عرصه وارد عمل شود و در زمینه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان با توجه به بُعد خانواده، خدمات بدهد. از سوی دیگر، زنان حق همسری و مادری هم دارند که به قدر وسع شوهر می‌توان آن را تعریف کرد. با توجه به آمار دهک‌های ده‌گانه، می‌توان گفت که دست‌کم چهار دهک بالا قطعاً می‌توانند حق همسری و مادری را در کنار نفقه بپردازند. دهک‌های وسط با نفقه، تنها می‌توانند نیاز خانواده را تأمین کنند و نمی‌توانند تمام حق همسری و مادری را به زنانشان بپردازند. دهک‌های پایین هم که باید در بخشی از نیازهای اولیه، تحت حمایت بیت‌المال قرار بگیرند. زنان این دو گروه باید از صندوق حمایت از همسران و مادران بهره‌مند شوند.

صرف هزینه برای خدماتی که زنان در خانواده انجام می‌دهند، در درازمدت با سود بیشتری از نظر اقتصادی برگشت خواهد داشت. توضیحش این است که وقتی زن و مرد از هم جدا می‌شوند، اولین اثر اقتصادی‌اش بر مسکن است؛ چون هر کدام از آنها مسکن جداگانه‌ای می‌خواهند. آسیب‌های روانی و مصیبت‌ها و گرفتاری‌های دیگر آن نیز تأثیرات مخربی بر اقتصاد و فرهنگ جامعه وارد می‌کند. بنابراین، در بحث خانواده هرچه به صورت معقول و حساب‌شده هزینه کنیم، در درازمدت قطعاً برگشت اقتصادی خواهد داشت. حتی اگر با نگرش الحادی و غیردینی به مسئله نگاه کنیم و به سیاست‌گذاری و تدبیر بپردازیم، باید به حق همسری و مادری زنان هم توجه کنیم؛ به این معنا که زن غیر از نفقه، درآمدی در قبال خانه‌داری داشته

باشد.

شغل سوم زن هم به دو عامل وابسته است: یکی توانمندی زنان در آن فعالیت اجتماعی، و دیگری نیاز اجتماع. حال اگر زن توانمندی لازم را نداشته باشد، چیزی از دست نمی‌دهد؛ چون اشتغال اول و دومش - غیر از نفقه - برای او درآمد اقتصادی دارد. زنان شاغل در ادارات، شغل بسیار معمولی با درآمد کمی دارند. می‌توان بخشی از این درآمد را به زنان خانه‌دار اختصاص داد تا در کنار فرزندانشان بمانند و نقش تربیتی و امنیت‌بخشی عظیمی برای نسل آینده داشته باشند و فرزندان سالم‌تری تربیت کنند و به جامعه تحویل دهند. دانشمندان غربی با بررسی‌های گسترده دربارهٔ آثار مهدکودک‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که این‌گونه مهدها آسیب‌های سنگینی به شخصیت کودکان وارد می‌کنند. با اختصاص درآمد برای امر خانه‌داری، زنان به‌جای اینکه فرزندانشان را به مهدکودک بسپارند و خود به اشتغال بپردازند، در خانه‌ها می‌مانند و به تربیت فرزندانشان می‌پردازند.

شغل‌های خارج از خانه در مقایسه با مادری کار بسیار حقیری هستند؛ به‌ویژه در بخش خصوصی؛ برای نمونه، زنان فروشنده بین هشتاد تا صد هزار تومان در ماه حقوق می‌گیرند. درآمدی که زنان متأهل از حق همسری و مادری می‌گیرند، بیش از این درآمد است و درعین حال، موجب آبادی خانه می‌شوند و نسل سالمی به جامعه تحویل می‌دهند. شغل همسری و مادری بیش از شغل‌های دیگر عزت و کرامت دارد و درعین حال، ناموس زن را از خطر حفظ می‌کند؛ ضمن آنکه درآمد بیشتری هم دارد. برخی گمان می‌کنند که درآمد اداری بیشتر است و خانه‌داری انگیزش ندارد؛ درحالی‌که حتی اگر با دید مادی و الحادی هم نگاه کنیم، همسری و مادری درآمد بیشتری دارد. برخی از حوزویان می‌گویند: حرف‌های شما خوب است، اما نمی‌توان به راحتی آنها را عملیاتی کرد؛ درحالی‌که اگر مطلب را - ولو با نگاه کمونیستی و مادی - برای زنان باز کنیم، استقبال خواهند کرد و خواهند پذیرفت که متأهل شدن از نظر اقتصادی بیشتر به نفع آنهاست.

خلاصه اینکه زنان با ازدواج، شاغل و صاحب ثروت می‌شوند. این حرف اساسی اسلام است. اساساً از نظر اسلام، زن با ازدواجش صاحب ثروت می‌شود؛ حتی اگر هیچ اشتغال اجتماعی نداشته باشد. زن باید در زمینه تاهل، تضمین اقتصادی شود. بنده این بحث‌ها را در مجامع زنان شاغل و تحصیل کرده هم مکرر مطرح کرده‌ام و بازخورد مناسب گرفته‌ام. بسیاری از این زنان با استقبال از این طرح، از ما خواسته‌اند که برای عملیاتی کردن آن اقدام کنیم؛ به‌ویژه زنان متأهل که هشت ساعت پایه‌پای مردان کار می‌کنند و نه می‌توانند این کار را از دست بدهند و نه به خانه و فرزندانشان برسند. برخی از دوستان، مرا از طرح این مباحث در مجامع زنان، به دلیل مخالفت‌ها و انتقادات آنان، برحذر می‌داشتند. گفتم: اینها فطرت الهی دارند؛ وقتی حرف حساب از مجرای درست خود گفته شود، آنها را منقلب می‌کند و تازه متوجه عظمت اسلام و قرآن و خدا می‌شوند و درمی‌یابند که اصلاً خدا مدافع زنان است و با خدا و دین تجدیدعهد می‌کنند.

بعد از حادثهٔ یازده سپتامبر، طبق آماری که معاونت وزارت بهداشت و درمان داده بود، تعداد زنان تحصیل کرده‌ای که به اسلام گرویده بودند، بیش از مردها بود. این مسئله در فضای فمینیستی جامعهٔ غربی و با توجه به تقیداتی که به‌ظاهر اسلام برای زن‌ها دارد، بسیار عجیب می‌نمود. در این بررسی از آنان پرسیده

بودند که مهم‌ترین انگیزهٔ مسلمان شدن شما چه بوده است؟ با توجه به اینکه طبق دستور اسلام، حجاب برای شما الزامی می‌شود و پس از ازدواج باید تحت سرپرستی مرد قرار بگیرید. آنان در پاسخ گفته بودند: اتفاقاً مهم‌ترین جاذبهٔ اسلام برای ما، احکام خانوادهٔ آن بود. وقتی از آنان در این باره توضیح خواستند، بیشترین پاسخ مشترکی که داده بودند، این بود که در اسلام، همهٔ مسئولیت اقتصادی بر عهدهٔ مردهاست و زنان هیچ‌گونه مسئولیت اقتصادی ندارند. این مسئله نشان‌دهندهٔ آن است که جاعل این قوانین خداست، نه بشر! درک عقلی و پیشرفتهٔ بشر در این زمینه این است که مسئولیت‌ها نصف به نصف بین زن و مرد تقسیم می‌شود؛ اما حکمی که تمام مسئولیت‌ها را بر عهدهٔ مرد می‌گذارد، نشان می‌دهد که جاعل آن، زن را خوب می‌شناسد و می‌داند زنان اقتضات مادری و همسری دارند. این آمار مربوط به جامعهٔ امریکا است که فضا برای ارتقای زنان به بالاترین پست‌های نظام باز است.

آمار مدیران زن در مقایسه با مردان، در امریکا چهارده درصد کل مدیران کشور است. نه تنها بیشتر زن‌ها به این پست‌ها وارد نمی‌شوند، بلکه بسیاری از آنها در رتبه‌های بالای مدیریتی هستند، وقتی موقعیت مادری را به دست می‌آورند، از پست خود استعفا می‌دهند؛ چون می‌بینند که ارزش مادری بسیار بالاتر است. آنان با آزمون و خطا به این نتیجه رسیده‌اند؛ اما در جامعهٔ ما زنان خیال می‌کنند که خانه‌داری، خدمتکاری و کنیزی است و از این مسئله احساس خفت می‌کنند. مادران هم به دخترانشان توصیه می‌کنند که درس بخوانند تا سرنوشت آنها را در خانه پیدا نکنند.

مادر شهیدی می‌گفت: «خیلی دلم می‌خواهد به مشهد بروم، اما شوهرم پول نمی‌دهد. ما مغازه‌ای داریم که گاهی اوقات، من صبح تا ظهر در مغازه می‌ایستم تا همسرم جنس بیاورد». می‌پرسید: «آیا من می‌توانم نصف حقوق یک شاگرد بقال را پنهانی از دخل شوهرم بردارم تا پول زیارت جور شود؟!» واقعاً تأسف آور است. این زن از حقوق مالی عظیم خود خبر ندارد. چهار کودک را بزرگ کرده که یکی هم شهید شده است؛ اما از حقوق خود بی‌خبر است. چه کسی مقصر است؟ ما حوزویان مقصریم که این مسئله را تبیین نکرده‌ایم. اینها کمبودها و خلأهای قانونی است؛ خلأهای مطالبات زنانه است. اگر حق درآمد برای زنان خانه‌دار را تعریف کنیم، زنان برای شغل‌های اداری و... این قدر دست و پا نمی‌زنند تا بعضی کارفرمایان طمع کار و حریص، زنان را به عنوان نیروهای ارزان و مطیع در اولویت قرار بدهند.

یکی از علما می‌گفت: برخی از زنان اداری پرسش‌های خطرناکی می‌پرسند. یکی از آنان می‌گفت: «من مجردم و منشی رئیس هستم. زمان خلوت، زیاد پیدا می‌شود و پنهانی و بدون اطلاع پدر و مادر عقد موقت بسته‌ایم. حکمش چیست؟» این در بخش دولتی است. در بخش خصوصی وضع بدتر است. حتی نوع دعوت به استخدام‌ها در آگهی‌ها هم خیلی پیام دارد. آشکارا اعلام می‌کنند که به یک دختر خوش تیپ بلندبالا با روابط عمومی خوب نیازمندیم. کاسبی می‌گفت: «من فروشنده‌ام. یک کارمند مرد داشتم، دیدم مشتری‌ام کم است. به جای او یک دختر آوردم؛ مغازه‌ام همیشه شلوغ است». این شخص احساس کرده بود که این پول آلودگی پیدا کرده است و حکم شرعی‌اش را می‌پرسید؛ ولی ما هنوز متوجه نشده‌ایم که چگونه سیاست‌گذاری کرده‌ایم. روحانیت، امروز در این مملکت رئیس است. اگر ما درست عمل کنیم، چه کسی جرئت می‌کند ترمز

کند؟ اگر کسی تمرد می‌کند، به دلیل غفلت ما و عدم احراز مسئولیت ما در اجتماع است. این شخص احساس کرده بود که مردم تنها برای خرید جنس نمی‌آیند؛ بلکه می‌خواهند با آن دختر رابطه‌ای برقرار کنند. احساس کرده بود سهمی از این مسئله در درآمد او هم وجود دارد. نگران بود که مبادا واسطه فحشا شده باشد و درباره این درآمد احساس خطر کرده بود.

در جلسه‌ای که برای مدیران یکی از بانک‌ها داشتم، از ایشان پرسیدم به چه دلیل در بانک‌ها از زنان در پشت گیشه‌ها استفاده می‌شود؟ گفتند: «ما در بانک خودمان از حضور خانم‌ها در پشت گیشه‌ها ممانعت کرده‌ایم؛ اما بانک‌های دیگر برای جلب مشتری این کار را می‌کنند». جلب مشتری یعنی چه؟ آیا سهمی از فحشا در این امر دخالت ندارد؟ وقتی گناه تکرار شود، قبضش می‌ریزد. بدتر از اینها در تبلیغات انتخاباتی، خانم نماینده عکس پرجاذبه‌ای از خود پخش کرده بود و برنده هم شد! مجله زنان در مصاحبه‌ای، از او می‌پرسد: «شما فکر نمی‌کنید این گونه تبلیغات و این نوع عکسی که به در و دیوار زده‌اید، در جلب آرای مردم نقش داشته باشد؟ برخی مطرح می‌کنند که شما با این ترکیب، جاذبه ایجاد کرده‌اید و بسیاری از جوانان به شما رأی داده‌اند». او هم در پاسخ، این مسئله را تأیید می‌کند. شورای نگهبان کجاست؟ این زن فحشا را واسطه کرده است تا رأی بیاورد. در همین قم در یک دوره زنی نامزد مجلس شده بود؛ سوار وانت می‌شد و حرکت‌های مردانه انجام می‌داد. بسیجی‌ها هم نامزد دیگری داشتند. یکی از این دو ۴۹ هزار رأی و دیگری پنجاه هزار رأی آورد. فرماندار می‌گفت: معلوم می‌شود که در قم کم‌تقیده‌ها با بسیجی‌ها هم‌زورند! این زن با این حرکت‌های مردصفتی و میان مردها رفتن، برای خود رأی جمع کرده بود.

بخش خصوصی انگیزه قوی‌تری برای جذب زنان دارد. اما اگر ما در زمینه عزت و کرامت زن در امر همسری و مادری کار کنیم و پشتوانه‌ای اقتصادی برای آنها در نظر بگیریم، این دو امر، دو حیثیت اول اشتغال زنان می‌شوند. یک خانم امریکایی از خانم شلسینگر می‌پرسد: من کارشناسی ارشد دارم. شوهرم یک عرب ثروتمند است و می‌گوید: من نمی‌خواهم زنم کار کند؛ وگرنه طلاق می‌دهم. حرفش را گوش کنم یا نه؟ خانم شلسینگر به او توصیه می‌کند که حرف شوهرت را گوش کن! ارزش خانواده‌ای که داری، بیش از آن اشتغال اجتماعی است. این زن، نه براساس مبانی اسلام، که در فضای فمینیستی امریکا می‌گوید: قیمت همسر و مادر بودن، بیش از اشتغال اجتماعی است.

برخی سخن حضرت امام را درباره حضور پایاپای زنان و مردان در جامعه، به صورت کلی مطرح می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که زنان را باید در همه عرصه‌ها وارد کرد. این حرف‌ها را باید براساس موازین دقیق دینی معنا کرد. نباید با برداشت‌های غلط از سخنان حضرت امام حرف‌های احساسی و بی‌معنا را مطرح کرد. سیره شخصی حضرت امام نشان می‌دهد که ایشان به روابط ناموسی بسیار حساس بودند. وقتی عروسشان خدمت ایشان می‌رسید، حضرت امام نوه‌شان را که نامحرم بود، بیرون می‌فرستادند. امام راضی نبودند وقتی که خودشان در خانه نیستند، برادرشان مرحوم آقای پسندیده به‌خانه‌شان بیایند. آقای پسندیده برادر بزرگ‌تر امام هستند و حق پدری بر ایشان دارند؛ باین حال، امام راضی نبودند که ایشان در غیابشان، به منزلشان بیایند. سخنان حضرت امام را باید با معیارها و ملاک‌های اسلامی پیگیری کرد. حجت ما قرآن کریم و چهارده معصوم است. ما هر

حرفی را باید در این بستر تفسیر و معنا کنیم. برخی هوای نفس خودشان را با این ادبیات مبهم مطرح می‌کنند و یک جمله از حضرت امام □ را با تفسیر خودشان غلم می‌کنند تا کسی جرئت نکند حرفی بزند.

آنچه گفته شد، بخشی از آثار جایگاه خانواده در سیاست‌گذاری اجرایی و اداری نظام بود. اگر به این مسائل توجه کنیم، خانه و خانواده آباد می‌شود؛ جامعه سلامت روانی بالایی پیدا می‌کند؛ نسل‌های برومندی تجلی می‌یابند و بسیاری از برنامه‌های آموزشی - تربیتی ما به‌سادگی جذب و نهادینه می‌شوند. اما اگر بنیان خانواده ویران شود، نهادهای آموزشی ما نمی‌توانند کارکرد واقعی و جدی داشته باشند. ادارات ما نیز مختل می‌شوند و حضور افرادی در آن که مشکلات روحی و روانی دارند و نیازهایشان در خانواده تأمین نشده است، موجب بروز ده‌ها مفسده اداری می‌شود و هرگز نمی‌توانیم سلامت اداری را بازیافت کنیم؛ بلکه روزه‌روز بر مشکلاتمان افزوده خواهد شد.

پرسش: لطفاً درباره بحث تنظیم خانواده، بفرمایید چگونه ما به این نظریه رسیدیم که یک یا دو بچه کافی است. امروز دیگر کسی چهار یا پنج بچه ندارد و بسیاری از خانواده‌ها یک یا دو بچه دارند. به نظر می‌آید که این مسئله برای جامعه مشکل‌ساز باشد. آیا شما با این طرح موافقید یا خیر؟

نکته دیگر اینکه امروزه زنان به دلیل بی‌توجهی به نقش مادری و همسری‌شان، بسیار بی‌حوصله‌اند و بیشتر از یک بچه نمی‌خواهند. نمی‌توانند بیشتر به دنیا بیاورند یا پرورش بدهند. اینها مسائلی است که باید به‌طور جدی به آنها توجه کرد و اهمیت داد. اگر ما داعیه جامعه اسلامی داریم و می‌خواهیم جامعه‌الگو ارائه کنیم، باید به این مسائل بیشتر توجه کنیم.

پاسخ: بنده در حدود ۴۵ جلسه در شبکه آموزش، بحث خانواده را مطرح کرده و همه این بحث‌ها را در آنجا گفته‌ام. بیش از سی سال است که با این مسائل درگیرم. از دوران مجردی با این مسائل مرتبط بودم. چون در آن دوران، جلسه قرآن داشتم و خانم‌ها و آقایان در آن شرکت می‌کردند، دوستان از من خواهش می‌کردند که از بین خانم‌هایی که در جلسات شرکت می‌کردند، موردهایی را برایشان معرفی کنم. من هم باینکه مجرد بودم، برای دوستانم خواستگاری می‌کردم و به این ترتیب، از آن زمان با این مسائل آشنا بودم.

من در جلسات شبکه آموزش، مطرح کردم که پیش از شبکه ورزش باید شبکه خانواده می‌داشتیم، که به‌طور مستقل مجموعه ضرورت‌های خانواده را مطرح می‌کرد. خانواده چهار مسئله کلی دارد: بحث تشکیل خانواده؛ تثبیت خانواده؛ تعالی خانواده؛ و مسائل گسست خانواده. شبکه خانواده می‌تواند به تفصیل به این چهار مقوله کلی و ریزموضوعاتش بپردازد. در بحث تشکیل خانواده، می‌توان به آموزش، مشاوره، موردیابی و بسیاری دیگر از کارها پرداخت. البته رسانه به معنای وسیع آن مدنظر است؛ هم رسانه رسمی حاکمیت و هم نهادهای مردمی که در این زمینه خدمت‌رسانی می‌کنند.

به بحث آموزش در دانشگاه‌ها نیز به تفصیل پرداخته‌ام. نسبت جمعیت دانشجویان دختر به پسر که شصت به چهل، یا سی به هفتاد گزارش می‌شود، نتیجه همین نگرش‌های فمینیستی است. دختران با انگیزه کسب هویت، تحصیل می‌کنند؛ ولی پسران با انگیزه اقتصادی. وقتی پسران می‌بینند که این تحصیلات دانشگاهی مابازای شغلی و اقتصادی ندارد، برای درس خواندن بی‌انگیزه می‌شوند. همین آمار دانشجویان،

انگیزه دانش‌آموزان پسر دبیرستانی را با این سخنان از بین می‌برند و از درس خواندن و رفتن به دانشگاه منصرف می‌کنند. در کلاس‌ها و در سطح جامعه مکرر می‌شنویم که این تحصیلات نهایتاً هیچ نتیجه‌ای ندارد و موجب درآمدزایی و تشکیل زندگی برای ما نمی‌شود. از سوی دیگر، دختران با این انگیزه درس نمی‌خوانند؛ بلکه برای کسب هویت به دانشگاه می‌روند؛ حال اگر شغلی هم پیدا کردند، چه بهتر. به همین دلیل، دایم درس می‌خوانند. این مسئله علل مختلف دارد که در جای خود باید به تفصیل مطرح شوند.

اما در بحث تنظیم خانواده، لازم است یادآوری شود که امام موسی بن جعفر \square چهل فرزند داشتند و به برکت همین فرزندان، تشیع ایرانیان تضمین شده است. همین امام‌زاده‌ها هستند که دین مردم را نگه داشته‌اند. امامان ما شایستگی تربیت فرزند را داشته‌اند؛ بنابراین، هرچه بیشتر فرزند داشته باشند، برای جامعه مفیدتر است. برای بعضی از افراد، یک فرزند هم زیاد است؛ چون توان تربیت او را ندارند. مرد معتاد یا زن و شوهر لایبالی، فرزندان ناسالمی به جامعه تحویل می‌دهند. بنابراین، معیار و شاخصه تنظیم خانواده، میزان توان تربیتی افراد است. برخی تنها یک فرزند تربیت می‌کنند؛ اما برخی دیگر می‌توانند پنج فرزند تربیت کنند. حتی می‌توانند چند همسر بگیرند و زندگی‌شان را اداره کنند. مرحوم آقای قاضی طباطبایی \square با دست خالی چهار زن داشت و مرحوم آقای شاه‌آبادی دو زن داشت. ایشان توانمند بودند و می‌توانستند زندگی‌شان را اداره کنند و صاحب اولاد شوند. این سخن که یک فرزند کم، و دو فرزند زیاد است، فکر غلط و جاهلانه و سخنی شیطانی است.

جمعیت از نظر سیاسی نیز قدرت‌زاست. یکی از مهم‌ترین عوامل قدرت چین، جمعیت زیاد آن است که لرزه بر اندام آمریکا و اروپا انداخته است. هرچه جمعیت یک کشور بیشتر باشد، قدرت آن جامعه نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین، با این دید به مسئله نگاه کنیم.

برای خانواده‌هایی که مرد آنها معتاد است، یک فرزند هم زیاد است؛ اما برعکس، چهار پنج بچه به دنیا آورده و در کوچه و بازار رها کرده و برای جامعه مشکل‌ساز شده‌اند. بنابراین، ظرفیت و آمادگی مردان و زنان، از عوامل مهم در امر تنظیم خانواده است. برخی از خانواده‌ها چنان توانمندی دارند که می‌توانند دست کم پنج فرزند سالم، برومند و باشخصیت تربیت کنند؛ اما برخی دیگر نمی‌توانند. در بحث تعدد زوجات هم همین‌طور است. گاهی یک نفر نمی‌تواند حتی یک زن را هم اداره کند؛ اما یکی دیگر می‌تواند چند زن داشته باشد. براساس آمار اعلام‌شده، امروز بیش از سه میلیون زن و دختر مجرد وجود دارد که بیش از یک‌ونیم میلیون آن، زنان بیوه و مطلقه هستند. این مسئله را چگونه می‌توان مدیریت کرد؟ آیا جز راه تعدد زوجات، راه دیگری برای سامان دادن به وضعیت این گروه پیدا می‌شود؟ اگر بحث خانواده محوری پیدا کند، حل این مسئله اولویت می‌یابد و تکلیف این سه میلیون نفر روشن می‌شود.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که این مسائل، مسائل زنانه‌اند و نباید به‌جای آنان تصمیم گرفت؛ بلکه باید زنان فرهیخته را مأمور کرد مشکل این زنان را حل کنند و به هر راهکاری که ایشان رسیدند، عمل شود. راهی جز تعدد زوجات، و چاره‌ای جز پذیرش این امر نیست. زنان اجازه دهند که زن دیگری هم زیر سایه شوهرشان سامان پیدا کند؛ وگرنه همین زنان، شکارچی زندگی آنان خواهند شد؛

بر سر راه شوهرانشان قرار می‌گیرند و آنها را به سوی خود می‌کشانند. به مرد می‌گویند: من درآمد مالی دارم؛ همین قدر که سایه‌ات بر سر من باشد، کافی است. مرد هم که از خدا خواسته می‌پذیرد. در نتیجه، روابط سرّی شروع می‌شود. از آنجا که جنگ قدرت بین زن‌های ضعیف‌الایمان وجود دارد، این زن، مرد را از زن اولش غافل می‌کند. بنابراین، اگر حق آن زن داده نشود، او حق خودش را به این صورت می‌گیرد و موجب اختلال و تنش در زندگی افراد می‌شود. اگر ده درصد این زنان به شکار مردان اقدام کنند، ریشه بسیاری از زندگی‌ها را می‌خشکانند. باید عاقلانه عمل کرد و حق طبیعی و انسانی این زن‌ها را پذیرفت. ازدواج موقت هم راهکار اصلی نیست. اصل بر ازدواج دائم و تک‌همسری است؛ بعد ازدواج دائم، و بعد ازدواج موقت. این سه ترتیب، از نظر منطق قابل دفاع است. این گروه از زنان باید سامان دائمی پیدا کنند.

اتفاقی که امروزه در زمینه آمار مربوط به زنان و مردان رخ می‌دهد، این است که بسیاری از آمارها را مطرح نمی‌کنند و تنها آمار تولدها را می‌دهند. براساس این آمار، میزان تولد پسران $104/5$ و میزان تولید دختران صد نفر است. در نتیجه، تعداد پسران در جامعه بیشتر از دختران است؛ در حالی که مرگ‌ومیر در مردان بیشتر از زنان است. براساس آمار تصادفات جاده‌ای، ۲۵ هزار نفر کشته می‌شوند که در حدود ۲۲ هزار نفر مرد هستند. همچنین از میان دو میلیون معتاد، حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر مرد هستند که دست‌کم یک میلیون نفرشان اصلاً صلاحیت اداره زندگی را ندارند. از سوی دیگر، از نظر سن ازدواج، دختر باید سه تا چهار سال کوچک‌تر از پسر باشد. با توجه به این مسائل، نتیجه تغییر می‌کند و تعداد زنان جامعه در سن ازدواج بیشتر از مردان می‌شود. اولین کار از نظر مدیریتی، بررسی دقیق این آمارهاست و در صورت احراز درستی آنها، از دست‌کاری آنها باید به شدت جلوگیری کرد. آن‌گاه براساس این آمار، به مدیریت و حل مسئله پرداخت. البته از آنجا که این مسائل به زنان مربوط است، نهادهای مربوط، مانند فراکسیون زنان مجلس باید در این زمینه اقدام کنند و طرحی بدهند که مورد پذیرش جامعه زنان قرار بگیرد. این مسئله‌ای است که زنان باید آن را مدیریت کنند. طرحی که مردان عرضه می‌کنند، چه بسا مورد سوءبرداشت زنان قرار می‌گیرد.

بنابراین، در بحث تنظیم خانواده باید نگرشی سیستمی و جامع‌نگر به مسائل داشت. این مسئله ابعاد مختلف دارد که از جهات مختلف، همدیگر را مدد می‌دهند. امیرالمؤمنین \square ۲۸ فرزند داشتند که یکی از دیگری پهلوان‌تر بودند. تنها هشت فرزند ایشان در کربلا شهید شدند. اهل بیت \square الگوی خانواده پرجمعیت ملکوتی هستند که هریک، خود را فدای دیگری می‌کند. حتی زنانشان هم خود را فدای یکدیگر می‌کنند.

پرسش: سیاست‌گذاری، یک فرایند مبتنی بر قدرت است؛ یعنی به‌جای اتخاذ روش‌های عقلایی و منطقی، افراد یا جریان‌های ذی‌نفوذ در گروه‌های تصمیم‌گیر، نقش ایفا می‌کنند و بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر می‌گذارند. بنابراین، شما هرچه مطالب و طرح‌های خوبی عرضه کنید، تا گروه‌هایی نباشند که این مطالب را منتقل، و بر آن اصرار کنند، به جایی نمی‌رسد. مثلاً مؤسساتی که چنین دغدغه‌هایی دارند، متأسفانه

زیاد نیستند و همان‌هایی هم که هستند، باهم یک مسئله را پیگیری نمی‌کنند. بنابراین، خوب است که تشکیلات یا مؤسساتی برخی از این دغدغه‌ها را پیگیری کنند تا به جایی برسانند. وقتی به جایی رسید، می‌توان برای بقیه دغدغه‌ها نیز اقدام کرد.

پاسخ: گام اول، همین تبیین و تبادل نظر برای رسیدن به درک مشترک است. ما این مسائل را دائماً در کلاس‌های مدیریت و در جلساتی که با مسئولان و اقشار مختلف داریم، مطرح می‌کنیم. هرکدام از شما هم همین کار را بکنید. گام اول، فرهنگ‌سازی است. طبیعتاً بسیاری از همین افراد به قدرت راه پیدا می‌کنند یا با مسئولان در ارتباط‌اند. باید مسئولان را توجیه کرد. این کار، کار بسیار بزرگ و مشکلی است. برخی از مسئولان مشکل شخصی دارند؛ مثلاً دختر یا همسرشان شاغل‌اند و در صورت عملی شدن این طرح، بیکار می‌شوند. برخی دیگر مشکل روانی دارند؛ یعنی احساس می‌کنند که با عملی شدن این طرح، زندگی شخصی‌شان به هم می‌ریزد و باید استاندارد زندگی‌شان را عوض کنند. در نتیجه به بهانه‌های مختلف طفره می‌روند. برای نمونه، یکی از مسئولان بانک‌ها می‌گفت: ما در یک همایش داخلی به این نتیجه رسیدیم که اولویت استخدام با زن‌هاست؛ به این سه دلیل: توقع زنان کمتر است؛ اطاعت‌پذیری آنها بیشتر است؛ و دزدی‌شان هم کمتر است! گفتم: شما که حاکمیتی هستید، این‌گونه نگاه می‌کنید، چه انتظاری از بخش خصوصی می‌رود؟ در این زمینه باید با محوریت خانواده به مسئله نگاه کرد. از سوی دیگر، این نوع نگاه، مشکلات اجتماعی و اخلاقی در پی دارد. وقتی زنان شاغل باشند و مردان بیکار، احتمال دزدی و تجاوز مردان بیکار به این زنان، بسیار بالا می‌رود.

بنابراین، ابتدا باید به لحاظ نظری این حرف‌ها را باز کرد تا مسئولان ذهنیت درست پیدا کنند. باید افکار عمومی را آماده کرد تا مسئولان و ادار به پذیرش شوند؛ به عبارت دیگر، فشار از پایین، چانه‌زنی از بالا؛ یعنی افکار عمومی را توجیه کنیم تا مردم وارد صحنه شوند؛ بعد مسئولانی را که پافشاری می‌کنند، بر اثر فشار مردمی و ادار کنیم که به حرف ما گوش بدهند و سر میز مذاکره بنشینند. باید از این راه‌ها به نحو درست استفاده کرد.

مرحوم مدرس افغانی می‌گفت: من حرفی را به یکی از مراجع گفتم، اما ایشان گوش نکرد. من هم رفتم کسانی را که همین مشکل را داشتند، جمع، و آنها را سازمان‌دهی کردم. دو نفر را کنار در منزل ایشان قرار دادم. دو نفر را بر سر راه، دو نفر را در مدرسه و همین‌طور تا غروب هرکس به ادبیات خودش مسئله را با ایشان مطرح کرد تا اینکه مسئله برای ایشان جا افتاد.

شهید مطهری □ هم همین شگرد را به کار برده بود. ایشان (در کتاب تربیت اسلامی) می‌گوید: گالش، تازه از خارج وارد شده بود و مرحوم آقاسیدمحمدتقی خوانساری آنها را نجس و پوشیدنشان را حرام می‌دانست. کوچه‌های قم هنوز آسفالت یا آجر نشده بود و در زمستان گل‌ولای می‌شد. مرحوم آقا نیز با یک مصیبتی برای درس می‌آمد. ما با طلبه‌ها قرار گذاشتیم و یک گالش نو به اندازه پای آقا خریدیم. بعد باهم قرار گذاشتیم وقتی که آقا آمد، نعلینش را پنهان کنیم و برخلاف سنت، همه کفش‌هایمان را بپوشیم. هیچ کس هم حق ندارد کفش خود را به آقا قرض بدهد. وقتی درس تمام شد، همه کفش‌هایمان را

پوشیدیم و فقط همین گالش را گذاشتیم. آقا به ما نگاه می کرد که ببیند چه کسی حاضر می شود کفش هایش را به ایشان قرض بدهد. ما هم اشاره کردیم که هیچ کس حاضر نیست. به ایشان گفتیم: «نهایتاً از باب اضطرار بپوشید؛ بعد پایتان را بشویید. به این ترتیب در گل ولای فرو نمی روید». آقا بالاجبار این کفش را پوشیدند. همین که چند قدم در گل ولای حرکت کردند، گفتند: «این کفش هم بد نیست» و مسئله حل شد. بنابراین، باید با طرفندهایی مسئولان را با مسائل درگیر کرد تا مسئله حل شود.